

پرونده ویژه خبرگزاری تسنیم درباره سبک زندگی مسئولان



شفافیت علیه اشرافیت

چرا سبک زندگی
مسئولان مهم است؟

سبک زندگی مسئولان
و مساله حکمرانی خوب

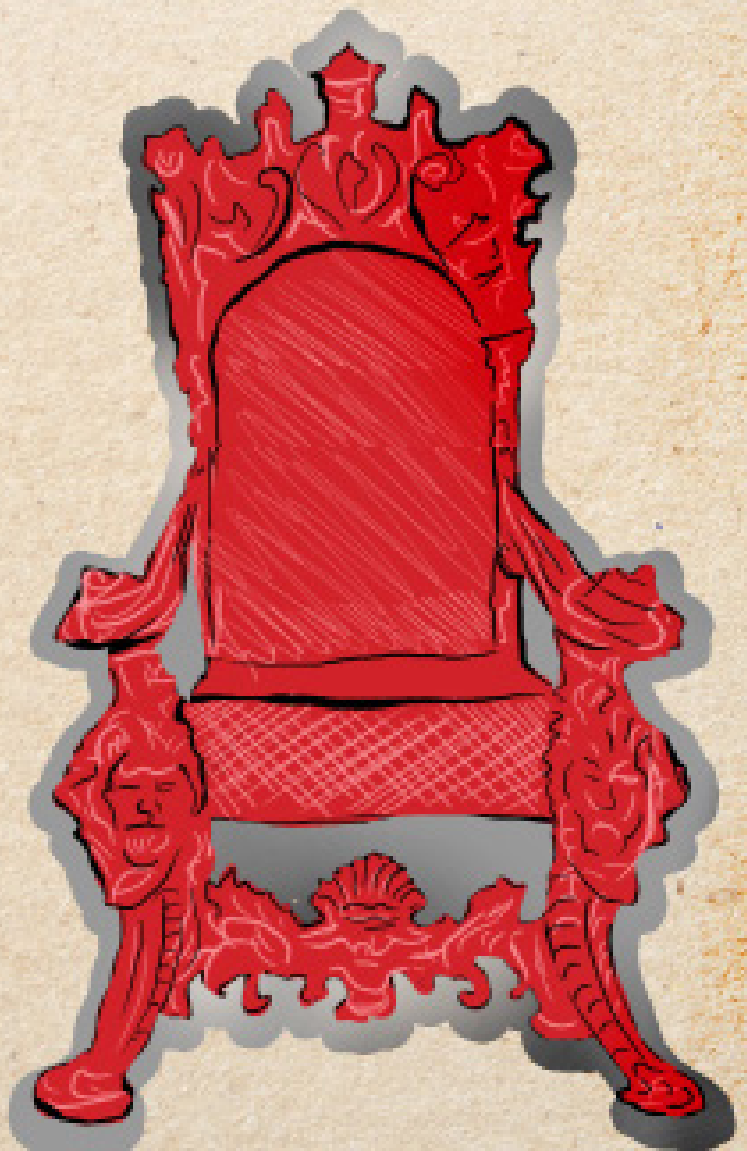
اولویت اصلاح با ساختار
است نه کارگزار

تقدم شفافیت و دموکراسی
بر سبک زندگی مسئولان

سبک زندگی مسئولان
اصلاح می شود.

زندگی اشرافی
می خواهید؟ وزیر نشوید

نگذاریم مردم هم
از فقر بسوزند و
هم از تبعیض





پرونده ویژه خبرگزاری تسنیم

شفافیت علیه اشرفیت

۶

چرا سبک زندگی مسئولان مهم است؟

۸

سبک زندگی مسئولان و مساله حکمرانی خوب

۱۲

اولویت اصلاح با ساختار است نه کارگزار

۲۶

تقدم شفافیت و دموکراسی بر سبک زندگی مسئولان

۳۴

ساخت اقتصاد ایران را درست کنید، سبک زندگی مسئولان اصلاح می شود

۴۲

زندگی اشرفی می خواهید؟ وزیر نشوید

۴۸

نگذاریم مردم هم از فقر بسوزند و هم از تبعیض

همکاران این پرونده:

سردبیر: عبدالله اللهی، مدیرکل سیاسی: مهدی بختیاری، دبیر پرونده: فاطمه تذری،
مدیرکل طرح و گرافیک: امید بهزادی، صفحه آرا: سیدمحمدحسین زاهد، تحریریه: محمدعلی سافلی، مونا رحیم بصیری



سیک زندگی حسن و گمان

چرا سبک زندگی مسئولان
مهم است؟
سبک زندگی مسئولان
و مساله حکمرانی





چرا سبک زندگی مسئولان مهم است؟

فاطمه تدری دبیر پرونده

و ساده‌زیستی شعارهایی دور از دسترس و انتزاعی محسوب شود؟ افشای فیش‌های نجومی برخی مدیران دولتی در دو سال گذشته و نیز سبک‌زندگی لاکچری بعضی از آنها با نمونه‌هایی در لواسان و امثالهم این سوال را به ذهن متبادر می‌کند که منازعه در مورد شیوه زیست مسئولان از چه زمانی آغاز شد و واژه‌ای با عنوان «اشرافی‌گری» در مقابل «ساده‌زیستی» قرار گرفت؟ تحقق عدالت اجتماعی که جزء مطالبات اصلی جمهوری اسلامی بود در کجای قانون اساسی آمده است و چرا ساده‌زیستی مسئولان و دولتمردان بعضاً نوعی تعارف محسوب می‌شود؟

گروهی معتقدند مساله شکاف میان مسئولان و مردم به لحاظ سبک زندگی حدوداً دهه ۷۰ و در دوران ریاست جمهوری مرحوم هاشمی‌رفسنجانی شایع شده است.

آبان ماه ۹۶۳۱ مرحوم هاشمی‌رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت و امام‌جمعه موقت تهران، در خطبه‌های نماز جمعه، از «مانور تجمل» می‌گوید. منظور او از «مانور تجمل»، توجه به ظواهر زندگی اجتماعی و پرهیز از زندگی فقیرانه و درویش مسلکانه بود. منظور هاشمی از

«بالا بروید یا پایین بیایید، اصلاً قرآن را بر سر جامعه‌ای پهن کنید، مادام که در آن جامعه در یک سو گرسنه بیچاره از سرما لرزان وجود دارد و از سوی دیگر متنعمان برخوردار از همه چیز، این جامعه لجن است. اگر تمام چهره‌اش را هم که با قرآن بپوشانید باز هم لجن است. این سخنان یکی از برجسته‌ترین تئوریسین‌های روحانی انقلاب اسلامی است. سید محمد بهشتی شکاف طبقاتی جامعه ایران و تفاوت فاحش زندگی مدیران پهلوی با مردم را پیش از انقلاب دیده بود. (آمار در سال ۶۵ نسبت این تفاوت را یک به ۸۳ و ضریب جینی را بالای ۱۵ صدم درصد اعلام کرده است) در کنار این موضوع، به روایت برخی پژوهشگران تحقیر مردم در فرآیندهای سیاسی و فرهنگی سبب انقلاب اسلامی در سال ۷۵ شد.

اما چه اتفاقی افتاد که ۴۰ سال پس از آن دوران، انقلابی که یکی از شعارهای اساسی‌اش تحقق عدالت اجتماعی بود، بار دیگر در سپهر سیاسی و اقتصادی خود با مساله‌ای با عنوان «شکاف غنی و فقیر» روبه‌رو شد؟ سرمایه‌داری و سبک متفاوت زندگی برخی مسئولان جمهوری اسلامی می‌رود که به نوعی به هنجار تبدیل شود؟ و عدالت‌خواهی

نیازمندان شان [از آن سفره] با ستم محروم و ثروتمندان شان بر سر سفره دعوت شده‌اند. «حضرت علی (ع) در ادامه به شیوه زیست خود اشاره و لزوم توجه به قشر پایین جامعه را تاکید می‌کند: «اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم، ولی هیاهات که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و طمع مرا وادار کند که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در حجاز یا پامامه کسی باشد که به قرص نانی نیازمند باشد یا هرگز شکمی سیر نخورد.» هرچند در قانون اساسی صریحا نسبت به چگونگی نحوه زیست مسئولان اشاره نشده است اما وجود سبک زندگی اشرافی در بین برخی مسئولان، موجب تزلزل پایه‌های نظام می‌شود که نوعی براندازی خزانده و تدریجی را به دنبال دارد و آثار مخرب آن از براندازی حکومت با جنگ و اسلحه بدتر است.

چه باید کرد؟

تسنیم در سلسله مصاحبه‌هایی سعی کرده واقع‌بینانه به این سوال پاسخ دهد.

احمد توکلی می‌گوید: «طرح شفافیت اموال مسئولان یکی از اساسی‌ترین راه‌ها برای مقابله با پدیده اشرافی‌گری است و در غرب نیز که نظام سرمایه‌داری به نوعی فضیلت محسوب می‌شود نحوه تحصیل درآمد مسئولان مهم است و بازخواست می‌شوند.»

محمد فاضلی اما معتقد است اساسا ورود و کنکاش در زندگی مسئولان، امر موجهی نیست و زیر ذره‌بین بردن مدیران، آنان را دچار ریاکاری می‌کند و حق مسئول کارآمد داشتن زندگی مرفه است.

«شهریار زرشناس معتقد است ساختار نظام اقتصادی در ایران فسادزاست که ثروت را مبدل به سرمایه می‌کند و مهم‌ترین وجه سامان یافتن زندگی مسئولان تغییر دادن ساخت اقتصادی ایران است. عباس عیدی ایده عملی‌تری دارد؛ او معتقد است شفافیت و دموکراسی مقدم بر سبک زندگی است، هرچند به لحاظ اخلاقی مسئولان نباید سبک زندگی پررونق‌تری نسبت به جامعه داشته باشند اما این موضوع با توصیه‌های اخلاقی حل نمی‌شود و باید آن را از طریق شفافیت تنظیم کرد. در این حالت اگر مردم به مدیر اشرافی هم رای دهند باز هم در احساس عدالت جامعه نسبت به حاکمیت خللی وارد نمی‌شود.

این بیان، برشمردن اهمیت به ظاهر، به خصوص از سوی منتسبان به حکومت بود. او در آن خطبه از «زهد فروشی» هم گفت و کسانی را که با ظاهر نامناسب خود، ادعای ساده‌زیستی می‌کردند، مورد انتقاد قرار داد. منطق هاشمی این بود که ایران به عنوان ام‌القرای ممالک اسلامی و جمهوری اسلامی به عنوان یگانه نظام دینی، نباید نسبت به ظواهر خود کم‌اهمیت باشد.

در بحبوحه دادگاه غلامحسین کرباسچی به اتهام فساد مالی هاشمی رفسنجانی بار دیگر سخنی عجیب گفت. او در یکی از خطبه‌های نماز جمعه اختلاس و فساد مالی مسئولان را این گونه مطرح می‌کند: اینقدر بحث از اختلاس و دزدی نکنید و روحیه مردم را خراب نکنید. وقتی که مایک سدی را می‌سازیم و مثلاً ۱۰ میلیارد تومان خرج می‌کنیم، ممکن است قبل از آن، ۵۰۰ میلیون تومان هم اختلاس شود، اما این سد برای کشور می‌ماند و هیچ کس نمی‌تواند از این سد اختلاس یا دزدی کند.

وی معتقد بود درصدی از اختلاس و دزدی در مدیریت پروژه‌های اجرایی طبیعی است و کسی از مدیران انتظار ندارد که به رعایت کامل بیت‌المال بپردازند.

اما آیا انقلاب چارچوب و قانونی برای شیوه زندگی مسئولان مشخص کرده است؟

حضرت امام خمینی (ره) به عنوان پایه‌گذار جمهوری اسلامی بارها و در سخنرانی‌های متعدد به لزوم ساده‌زیستی مدیران ارشد توصیه کرده‌اند. ایشان در سخنرانی اول فروردین ماه سال ۲۶ در جمع مسئولان نظام درباره لزوم توجه مسئولان به ساده‌زیستی گفتند: «دولت مایک دولت کاخ‌نشین نیست. آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم.»

آن روزی که رئیس‌جمهور ما خدای ناخواسته، از آن خوی کاخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه نکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند، پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند خدای ناخواسته و از این خوی ارزنده کاخ‌نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در طول دوران رهبری خود بارها و در سخنرانی‌های مختلف مسئولان را به پرهیز از اشرافی‌گری و زندگی مجلل توصیه کرده‌اند و حتی مجموعه‌ای از تاکیدات شدید ایشان راجع به نحوه سبک زندگی مسئولان در کتابی گردآوری شده است. چرا ساده‌زیستی؟

در جامعه‌ای که میان طبقه‌های گوناگون آن، فاصله معیشتی و اقتصادی وجود دارد، مسئولان باید با ساده‌زیستی، مرهمی بر زخم‌های گروه کم‌درآمد جامعه باشند، درک و لمس مشکلات و تلخی‌های زندگی فقیران و مستضعفان برای برقراری بهتر و سریع‌تر عدالت در جامعه اسلامی لازم است و ساده‌زیستی مسئولان، دست کم به گروه‌های کم‌درآمد جامعه برابری می‌بخشد.

حضرت علی (ع) در نامه‌ای به عثمان بن حنیف استاندار خود در بصره، از شرکت او در میهمانی یکی از جوانان ثروتمند بصره که فقیران و ضعیفان از آمدن به آن میهمانی محروم بودند، به شدت گلایه می‌کند و می‌نویسد: «به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره تو را به میهمانی خویش فرا خوانده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی؛ خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم، میهمانی مردی را بپذیری که



سبک زندگی مسئولان و مساله حکمرانی خوب

عبدالله عبدالمی

گزاره‌های بسیاری راجع به ویژگی‌های حاکمان آمده، که یکی از آنها سبک زندگی آنهاست. بنابراین، سوال از چگونگی سبک زندگی مسئولان در نظام جمهوری اسلامی به لحاظ فلسفه سیاسی، یک پرسش جدی و اساسی است.

دوم به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی، نوع سبک زندگی مسئولان در یک نظام سیاسی به‌طور اعم و در جمهوری اسلامی به‌نحو اخص، هم در جامعه و هم در حکمرانی مسئولان تاثیرگذار است.

اگر کارآمدی (در حوزه‌های مختلف مانند پیشرفت، امنیت و...) و عدالت را دو مولفه کلیدی سنجش هر نظم سیاسی بدانیم، سبک زندگی مسئولان بر هر دو موثر است. از یک سو اگر شکافی میان

یکم به لحاظ فلسفی، فلسفه سیاسی قدیم متکفل طرح و پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های یک «حاکم خوب» چیست؟ بر همین مبناست که غالب مباحث و جدال اندیشمندان در حوزه سیاست در عصر قدیم پیرامون تقسیم‌بندی حکومت‌ها بر مبنای ویژگی‌های حاکمانش شکل می‌گیرد؛ ایده «فیلسوف شاه» افلاطون نمونه بارزی از این دغدغه‌هاست؛ او معتقد بود بهترین نوع حکومت، آن است که یک پادشاه فیلسوف بر آن حکومت کند. ارسطو هم در سیاست خود، بیش از هر چیز به برشمردن ویژگی‌های حکمرانان در انواع حکومت‌ها پرداخته و از منارشی، جمهوری، دموکراسی و الیگارشسی سخن به میان می‌آورد.

اما در فلسفه سیاسی جدید، پرسش و دغدغه اصلی به جای آنکه بر محور سوال از ویژگی‌های «حاکم» باشد، حول وحوش مختصات یک «حکومت» است؛ یعنی صرف نظر از اینکه چه کسی حاکم است، یک نظم سیاسی چگونه باید امور و مناسبات حکمرانی را تنظیم کند تا بتواند یک «حکمرانی خوب» توصیف شود؟

فلسفه سیاسی جدید معتقد است این پرسش دومی به مراتب پراهمیت‌تر و کلیدی‌تر از پرسش اول (ویژگی‌های حاکم) است و در قیاس با این پرسش، سوال اول حتی می‌تواند انحرافی و بیراهه تلقی شود! چه آنکه آنچه نهایتاً مهم است، حکمرانی مطلوب است؛ حال حاکم هر که و هر چه می‌خواهد باشد. با این حال به نظر می‌رسد صورت مساله فلسفه سیاسی جدید و نیز چارچوب مفهومی آن در پاسخ به مسائل، هم به‌طور عمومی و نیز به نحو اخص برای ما به عنوان جمهوری اسلامی، ابتر و ساده‌انگارانه است. به لحاظ عمومی، ماجرا مشابه آن چیزی است که در «پرده جهل» جان راولز اتفاق می‌افتد.

راولز تصور می‌کرد می‌توان با مفروض قراردادن یک وضعیت فرضی که پرده جهلی میان انسان و تمایلات و موقعیتش است، به پیش فرض‌های اصولی و همگانی برای لیبرالیسم دست یافت، اما آنچنان که شمار قابل توجهی از اندیشمندان سیاست در دنیای امروز نیز به آن اذعان کرده‌اند، اساساً چنین امکانی وجود ندارد، چه آنکه انسان چیزی جز همین تمایلات و موقعیت‌هایش نیست و نمی‌توان میان او و این مختصاتش پرده‌ای کشید. به نحو مشابه، در مساله حکمرانی نیز اساساً نمی‌توان به‌طور مطلق حکمرانی را مجزا و مفارق از حکمران فرض کرد، چه آنکه ویژگی‌ها و مختصات حکمران نهایتاً حدی از تاثیر را بر نحوه حکمرانی خواهد گذارد.

جدا از این بحث یونیورسال و عمومی، ما به عنوان جمهوری اسلامی نیز امکان چشم‌پوشی از ویژگی‌های حکمرانان نداریم؛ چه آنکه جمهوری اسلامی برگرفته از دین اسلام است که چه در کتاب آسمانی‌اش و چه در روایات و احادیث پیامبر و ائمه‌اش تعبیر و



به هیچ وجه زیبا نیست که بدانیم به‌رغم تمام توصیه‌ها و تاکیداتی که در بیانات مراجع دینی و مذهبی درباره سبک زندگی مسئولان صورت گرفت، ایران جزء بسیار معدود کشورهایی است که در آنها اموال و دارایی مسئولان به‌صورت عمومی و به همه مردم اعلام نمی‌شود.



زندگی مسئولان و لایه متوسط به پایین جامعه وجود داشته باشد، نه تنها شکاف جدی میان کارآمدی و عدالت واقعی و «احساس کارآمدی و عدالت» در جامعه شکل خواهد گرفت، بلکه تحمل رنج‌ها و ملالت‌ها برای مردم نیز بسیار مشقت‌بارتر و سخت‌تر از حالتی خواهد بود که این شکاف وجود ندارد.

به عبارت دیگر، احساس «تبعیض» به‌ویژه اگر میان مردم و مسئولان باشد، نارضایتی‌ها را مضاعف و واکنش‌ها به نظم موجود را نیز تشدید خواهد کرد. مساله اینکه حتی ممکن است یک حکومت با در نظر گرفتن مجموع امکانات و محدودیت‌هایش، از یک کارآمدی مطلوب نسبی و عدالت نسبی قابل قبولی برخوردار باشد، اما شکاف میان زندگی مسئولان با مردم، قضاوت‌ها را تغییر و جابه‌جا خواهد کرد. چه آنکه مردم با مشاهده یک زندگی تجملاتی از یک مسئول با خود خواهند گفت آنچه در واقعیت می‌تواند برای همه مردم تحقق یابد، چنین سطحی از زندگی است، لذا اختلاف میان آنچه هستیم با زندگی این مسئول، حاصل نا کارآمدی و بی‌عدالتی حاکمیت است که مجموعاً نارضایتی و در ادامه عدم مشروعیت یک نظم سیاسی را می‌تواند رقم بزند.

از دیگر سو، سبک زندگی مسئولان با نحوه حکمرانی و درحقیقت

این امر باشند.

مشخص است این مهم صرفا با تکرار یک سری گزاره‌های اخلاقی خطاب به دولتمردان محقق نخواهد شد، چه آنکه تصور نمی‌کنم هیچ نظامی چنین گنجینه‌ای از توصیه‌های اخلاقی از ائمه معصومین تا بیانات رهبران جمهوری اسلامی (امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) داشته باشد که بر ضرورت زیست مسئولانه تاکید کند؛ اما همین که امروز و پس از گذشت ۴۰ سال از انقلاب اسلامی حتی بیش از چهار دهه گذشته به طرح چنین مباحثی نیازمندیم، نشان می‌دهد توصیه صرف کارگر نیفتاده و نمی‌افتد.

از سوی دیگر، منتقدان شبهه‌ای مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه اساسا سبک زندگی مسئولان دغدغه مردم نیست و چه‌بسا برای مردم این بهتر باشد مسئولانی اشرافی اما کارآمد بر آنها حکومت کنند؛ پیش‌فرض غلط این گزاره مشخص است، چراکه هیچ منطقی مبنی بر اینکه مسئول کارآمد لزوما اشرافی هم هست وجود ندارد، اما مساله اینجاست که از طریق چه راهکاری می‌توان تمام این دغدغه‌ها را با یکدیگر جمع کرد؟ پاسخ برخی کارشناسان، مراجعه به همان نهادی است که طی ماه‌ها و چند سال گذشته بیش از پیش مطرح شده و آن نهاد «شفافیت» اموال و دارایی‌های مسئولان و اقوام درجه یک آنهاست و به اعتقاد نگارنده این راهکار - که تقریبا دست کم در مقام لفظ و ادعا، اجماعی درباره آن وجود دارد - می‌تواند کشور را چند گام به جلو ببرد.

به هیچ وجه زیبا نیست که بدانیم به‌رغم تمام توصیه‌ها و تاکیداتی که در بیانات مراجع دینی و مذهبی درباره سبک زندگی مسئولان صورت گرفت، ایران جزء بسیار معدود کشورهایی است که در آنها اموال و دارایی مسئولان به‌صورت عمومی و به همه مردم اعلام نمی‌شود. حال آنکه اگر این اتفاق بیفتد، حتی اگر مردم خود در انتخابات به چنین مسئولی اقبال کنند و او را برگزینند، دست کم اختلاف سطح زندگی او و زندگی خود را نشانه‌ای بر نقصان عدالت در اصل حاکمیت جمهوری اسلامی فرض نخواهند کرد.

با کارآمدی و عدالت واقعی یک نظم سیاسی هم ارتباط مستقیم دارد. برخی چنین متصورند که اتفاقا باید یک مسئول در ناز و نعمت ویژه‌ای به‌سر ببرد تا بدون هیچ دغدغه‌ای تنها به فکر رسیدگی به امور مردم باشد.

چنین گزاره‌ای، اگر خائنه و با نیت خاص نباشد، در بهترین حالت ناشی از یک ساده‌اندیشی مخرب است، چراکه این سبک زندگی مستقیما با «سیاستگذاری» های حکمرانی و به عبارت بهتر، با اولویت‌گذاری های یک حکومت ارتباط مستقیم دارد. برای هر حکومتی، امکانات محدود و مطالبات نامحدود است؛ لذا یک معنی کلیدی حکمرانی تشخیص اولویت‌ها و گسیل دادن امکانات به سمت آنهاست تا سرجمع بیشترین بهره‌وری ممکن برای یک جامعه حاصل شود. سبک زندگی مسئول، در صورتی که به طبقه متوسط و رو به پایین نزدیک باشد، به او این امکان را می‌دهد که اولویت‌ها را نه به‌صورت «مفهومی»، بلکه به‌نحو «وجودی» لمس و آنها را در سیاستگذاری های خود لحاظ کند.

برای فهم بهتر تفاوت درک مفهومی و درک وجودی، حالتی را در نظر بگیرید که فردی با مقوله فقر از طریق نوشتار و مقاله آشنا شده و حتی ده‌ها کتاب درباره آن خوانده باشد، تفاوت این فهم «مفهومی» او با فرد دیگری که خود طعم فقر را به‌صورت «وجودی» چشیده و نداری را درک کرده، از زمین تا آسمان است. بنابراین سبک زندگی مسئولان هم با کارآمدی و عدالت در حکمرانان مرتبط است و هم احساس کارآمدی و عدالت در جامعه را می‌تواند دستکاری و تنظیم کند.

سوم با مفروض داشتن اهمیت سبک زندگی مسئولان، مساله جدی‌تر این است که یک نظم سیاسی چگونه می‌تواند این مهم را تنظیم کند؟ با نظر به قسمت اول این نوشته، مشخص است این موضوع هم به ویژگی حاکمان و هم به نحوه حکمرانی آنها به‌صورت توأمان مربوط است. به عبارت دیگر، هم باید در گزینش حاکمان به‌نحوی عمل کرد که به چنین مساله‌ای باور داشته باشند و هم به لحاظ ساختاری باید نهادها و قواعدی را به وجود آورد که تسهیل‌کننده



گفتگو با محمد فاضلی
اولویت اصلاح با
ساختار است نه کارگزار





سیک زندگی حسن و گمان

گفتگو با محمد فاضلی

اولویت اصلاح با ساختار است نه کارگزار



شیوه زیست مسئولان آغاز می شود و تا امروز هم ادامه دارد؛ یعنی کماکان شما یک واژه تحت عنوان «اشرافی گری» دارید که به نوعی بازتاب ایده هایی است که در دوران آقای هاشمی تحت عنوان «تقدیس سرمایه» و به نوعی پذیرش تلویحی اینکه همه مردم و مسئولان انسان های آرمان خواه و ساده زیستی نیستند طرح شد و اصطلاح «ساده زیستی» در مقابل اصطلاح «اشرافی گری» غلط یا درست، سکه رایج عصر آقای هاشمی شد.

امروز ۲۶ سال می گذرد و ۲/۵ دهه است که این تقابل ساده زیستی و اشرافیت در نظام و در سطح مسئولان مطرح است و دائماً هم محرک جریان های سیاسی کشور بوده است. به عنوان مثال، آقای

اصلی ترین راهکار مقابله با استضعاف، کارآمد بودن حکومت است، هیچ حکومت نا کارآمدی در هیچ کجای تاریخ نتوانسته و نخواهد توانست ادعا کند با فقر مقابله می کند. اما ساده زیستی شرط لازم و کافی برای کارآمدی نیست.

یک مدیر می تواند زندگی اشرافی داشته باشد و در عین حال کارآمد هم باشد اما ویژگی معیوب ساختار ایران این است که قواعد «شفافیت» بر آن حاکم نیست.

مشروح گفتگوی تسنیم با محمد فاضلی جامعه شناس و استادیار دانشگاه شهید بهشتی در خصوص شیوه زندگی مسئولان را در ادامه بخوانید:

تسنیم: موضوع پرونده ما سبک زندگی مسئولان جمهوری اسلامی و تاثیر آن بر شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور است. به طور کلی زندگی مسئولان در جمهوری اسلامی باید چگونه باشد و آیا ما به عنوان یک نظام اسلامی باید معیارهای جداگانه ای در این خصوص با سایر نظام ها داشته باشیم؟

یک ضرورت اجتماعی به وجود آمده برای اینکه شما هم به جایی برسید که به این موضوع بپردازید که مقامات جمهوری اسلامی باید چگونه زندگی کنند؟ مقامات جمهوری اسلامی دهه ۶۰ را گذراندند که در آن دهه هم میراث ایدئولوژیک انقلاب خیلی پابرجا و مستقر و هم دهه جنگ بود. جنگ ماهیت آرمان خواهی بر انقلاب و مسئولان تحمیل می کرد؛ بعد از آن و پس از آغاز دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی در سال ۱۳۶۸ این منازعه درباره

مشخصات که از همه فیلترهای گزینشی عبور کردند، ضربه‌های شدیدی هم خورده و در مقاطعی آنها بحران هم ساختند. مانند خاوری‌ها در این سیستم زیاد است که از همه فیلترها عبور کردند، با آن سبک زندگی مطلوب سیستم سر سازگاری نشان دادند و در انتها بدترین تصمیمات را گرفتند و پرونده‌ها و فسادهای مالی بزرگ را پدید آوردند.

مهم‌تر از همه اینکه اگر آنها خوب کار می‌کردند و معیارهایی که برای سبک زندگی و شیوه‌های مدیریتی آنها گذاشته شده، خوب بود، باید نتایج بهتری می‌گرفتیم، اما من بارها گفتم ما در عصر همایندی بحران‌ها هستیم، یعنی همه مسائل بحرانی با هم از راه رسیده‌اند، بحران بیکاری، محیط‌زیست، رکود، آسیب‌های اجتماعی، خشونت، فروپاشی سرمایه اجتماعی، همه اینها با هم فرارسیدند.

تسنیم: مردم هم کم کم تردید کردند که معیارهایی که برای شیوه زیست‌مان و زیست مدیران‌مان تعیین شده، معیارهای خوبی هستند یا خیر؟ و مجموعه نظام‌های گزینش که از معلم ساده و آبدارچی تا رئیس جمهور و مقامات ارشد را گزینش می‌کنند کارآمد هستند یا خیر؟ یک الزام واقعی هم وجود دارد که بررسی کنیم و ببینیم شیوه زیستی که برای مدیران مشخص شده - البته به صورت غیررسمی - کافی و کارآمد بوده یا خیر؟

برداشت شخصی من این است که معیارهایی که برای مدیران تعیین شده بیش از آنکه ساختاری باشند، کنشی هستند. مثال ساده آن این است که شما اگر قهرمان فرمول یک دنیا - مثلاً مایکل شوماخر - را بیاورید و یک پراید به او بدهید و یک فراری هم به یک راننده پراید بدهید و بعد این دورا در ابتدای پیست بگذارید، اگر اتفاق خاصی نیفتد، حتماً باید برنده مسابقه راننده فراری باشد نه آن کسی که راننده پراید است، حال شما هر چقدر دوست دارید سر مایکل شوماخر فریاد بزنید که تو که راننده خوبی بودی! ولی شوماخر هم با یک پراید نمی‌تواند کار خاصی بکند و یک راننده معمولی هم می‌تواند با یک فراری برنده شود.

نظام گزینش مدیران دائماً تاکید داشته که مایکل شوماخرها را پیدا کند؛ شوماخرهایی با معیارهای مطلوب سیستم. معیارها هم خیلی فنی و تخصصی نبوده و مثلاً اگر می‌خواسته‌اند وزیر نیرو یا وزیر کشاورزی یا رئیس سازمان ورزش یا مدیرعامل باشگاه ورزشی انتخاب کنند، دنبال یک مایکل شوماخر با ویژگی‌های ارزشی، اخلاقی و دینی می‌گشته‌اند و بعد وقتی آن را به زعم خودشان پیدا می‌کرده‌اند، او را در ساختاری که به نظر من آن ساختار، ساختار پراید است، قرار می‌داده‌اند.

تسنیم: ویژگی‌های آن ساختار چیست؟

ویژگی این ساختار آن است که قواعد «شفافیت» بر آن حاکم نیست و همان‌طور که مشخص نیست این مدیران چگونه و براساس چه

احمدی‌نژاد در سال ۸۴ دقیقاً با استفاده از همین اصطلاحات و واژه‌ها رئیس‌جمهور می‌شود و هشت سال با همان مدل ادامه می‌دهد. یعنی یک گفتمان سیاسی را حول مفهوم ساده‌زیستی ایجاد می‌کند. بعد از آن دولت آقای روحانی می‌آید و منتقدان این دولت معتقدند ایشان شیوه مدیریت آقای هاشمی را دنبال می‌کند



دولت بجای حل مشکلات به گونه‌ای عمل کرده که الان هم طبقه پولدار مشکل دارد و هم مردم بی‌پول مشکل بیشتری دارند.



و شاید یکی از بیشترین واژه‌هایی که در این چند سال علیه دولت آقای روحانی به کار رفته، اشرافی‌گری باشد. این نشان می‌دهد آن ایده‌های انقلاب حول محور شیوه زندگی مسئولان، کماکان الهام‌بخش مناقشه سیاسی در ایران است اما از سوی دیگر، جامعه ایران مجموعه‌ای از مدیر ارشد، مدیرکل، وزیر و معاون وزیر دارد که در قوه مجریه و بیرون از آن وجود دارند.

اینها غیر از خودشان که شما چهره‌های شان را در رسانه و محل کارشان می‌بینید، خانواده، اطرافیان و نزدیکانی دارند که با آنان زندگی می‌کنند. ضرورت دیگری هم وجود دارد و آن این است که ما برای اینکه بتوانیم جامعه ایران را اداره کنیم، به همه تفکرات و تخصص‌ها احتیاج داریم و همه این افراد، متخصصان و سیاستمداران به نوعی دغدغه مشترکی به نام «ایران» دارند؛ این دغدغه مشترک حتی در کلام رهبری نظام هم بازتاب داشته است، ایشان دوبار و هنگام انتخابات صریحاً گفتند حتی کسانی که با نظام مشکل دارند به خاطر ایران بیایند و رای بدهند؛ پس مایک دغدغه مشترک به نام ایران داریم و اداره کردن این کشور فقط به کمک کسانی که در یک سبک و قالب خاصی از زندگی، پوشش و به‌طور کلی سبک زندگی می‌گنجند، امکان‌پذیر نیست.

ما باید جایی نسبت‌مان را با مقوله مدیریت کشور و شیوه زندگی مدیران مشخص کنیم؛ این «ضرورت» به مرحله‌ای رسیده که برخی از ناکارآمدی‌ها و مشکلات آشکار شده است. امروز دیگر کسی شک ندارد که بیکاری یا تخریب محیط‌زیست معضل بزرگی است، من کاری به دعوای جناحی ندارم، مردم در نهایت از نظام سیاسی (چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا) توقع شغل، هوای پاک، آب و امنیت دارند. الگویی از مدیریت در چهار دهه ساخته شده که محور آن ایده‌آل‌های سیستم بوده است؛ به عنوان مثال ساده‌زیست، مومن، سبک خاصی از پوشش برای زنان و سبک خاصی از زندگی برای مردان و ادعا شده این افراد با این مشخصات می‌توانند مسائلی را که مردم می‌گویند حل کنند. در این میان نظام از افرادی با همین



کاهش پیدا می کند، مگر آن کسانی که حاضر هستند بگویند من همینم که هستم، اگر می پذیرید کار می کنم، روزی هم که نپذیرفتید کنار می روم و هیچ ضرورتی ندارد که عروس و دامادم هم مانند من باشند، فرزند من ازدواج کرده و سبک زندگی دیگری دارد، حال اگر فردا از عروس من عکسی دیدید که حجاب او متناسب با حجاب رسمی جمهوری اسلامی نیست، من پاسخگو نیستم. ولی کثیری از افراد این موضوع را نمی پذیرند.

بنابراین نظام خود را از آن مجموعه ها محروم می کند و اگر کسانی پذیرفتند، مجبور می شوند دوگانه زندگی کنند. شما می توانید این دوگانه زیستی را به طور مفصل در درون مدیران جمهوری اسلامی ببینید. من بارها این را شنیده ام که وقتی دنبال یک مدیر



هرکسی که سبک زندگی ساده ای داشته باشد، معنی اش این نیست که می تواند آن طبقه پایین اجتماع را درک کند. کوخ نشینی یا مقوله مستضعفان، امور ساده ای نیستند که شما بتوانید آنها را در قالب زندگی تجربه شده و زیسته (Lived experience) درک کنید.



ارشد هستند، آخرش به پنج شخص تکراری می رسند و بعد وقتی می گوئیم چرا فرد دیگری را وارد این عرصه نمی کنید، می گویند سیستم افراد دیگر را قبول نمی کند، فردی فرزندش در خارج است، فردی وضعیت خوب است، فردی حاضر نیست لباس آستین کوتاه بپوشد، فردی ریش هایش را با تیغ می زند؛ یعنی آنقدر محدودیت ها را زیاد می کنند که دایره آدم هایی که در نهایت می پذیرند یا می توانند از فیلترهای سیستم عبور کنند، بسیار محدود می شود. این افراد محدود هم داخل همان پراید می نشینند؛ همان پرایدی که قواعدش شفاف نیست، فقدان قوانین تعارض منافع دارد و سایر مشخصه های ساختاری اش مشکل دارد. این افراد وارد آن سیستم می شوند و به رغم اینکه در ابتدا تمام معیارهایشان تایید شده، در انتها بخشی با پرونده های تخلفات مالی و دیگر تخلفات از این سیستم بیرون می آیند.

نهایتا سیستم دچار تعارض ساختی است؛ تعارضی که می خواهد همه را به مشارکت بطلبد، اما آنقدر فیلتر می گذارد که همه نمی توانند ببینند، کسانی هم که می آیند در نهایت در درون یک ساخت نا کارآمد قرار می گیرند و آن ساخت نا کارآمد بالاخره آدمیزاد را وسوسه می کند.

تسنیم: بحث ما بیشتر راجع به مدیران ارشد است؛ کسانی که جامعه به چشم شمای کلی حکومت به آنان نگاه می کند. شاید بشود گفت رهبری، رئیس جمهور، کابینه به اضافه معاونان و وزرا و پرسشش مان این است که از نظر جامعه شناسی معرفت اگر مدیری ساده زیست

صلاحیت هایی انتخاب می شوند، به همان نسبت مشخص نیست که آنها حقوق و درآمدهایشان چیست و نظام نا کارآمدی از توزیع رانت ها هم در کشور وجود دارد. چند وقت پیش دولت ترامپ مجبور شد لیست حقوق های کارکنان کاخ سفید را منتشر کند، چون این شائبه وجود داشت که حقوق کارکنان کاخ سفید بعد از دولت اوباما به نحو معناداری افزایش پیدا کرده است. حقوق رئیس جمهور آمریکا، حقوق روسای جمهور و نخست وزیران کشورهای دیگر مشخص است و قوانین مشخصی برای مدیریت تعارض منافع دارند. وقتی شما اینها را ندارید، آدم (علیه السلام) پیدا می کنید، حال اسمش را به قول آقای رئیس جمهور سلمان یا ابوذر بگذاریم، او را در یک سیستم غیر شفاف می گذارید و این سیستم غیر شفاف به تدریج آدم ها را از سلامت اخلاقی دور می کند.

این را هم به یاد داشته باشید که فشار روانی زیادی هم به مدیران وارد می شود. مدیران و خانواده هایشان مجبورند به معیارهایی تن بدهند که گاهی اوقات برای آنها سخت و دشوار است. تصورش خیلی راحت است که مثلا عکسی منتشر شود که رئیس جمهور آمریکا دارد برف بازی می کند یا با شلووارک دنبال بچه هایش می دود یا خانم فلان وزیر یا نخست وزیر در یک رستوران نشسته است، شاید به ظاهر اینها چیزهای ساده ای باشند، اما مدیران در جمهوری اسلامی از همه اینها بی بهره هستند، یعنی اگر روزی یک عکس با شلووارک از معاون وزیری منتشر شود که دارد برف بازی می کند یا مثلا لباس راحت پوشیده است، ساختار شکنی محسوب می شود، وای به حال روزی که مشخص شود آنها با خانواده شان کنار دریا رفته اند. مدیر شدن در جمهوری اسلامی مساوی با احساس فشار برای محروم شدن فرد از یک زندگی عادی است. احتمالا باید مراقب خودش هم باشد که در ماشینش موسیقی گوش نکند. اینکه مدیران تا حدی زیر کنترل قرار بگیرند، قابل قبول است، ولی اینکه شما کلا فرد را از زندگی غیر رسمی اش خارج و وارد یک زندگی کاملا رسمی کنید، قابل قبول نیست.

افرادی که دوست دارند زندگی غیر رسمی داشته باشند و به هیچ قیمتی از آن دست بر نمی دارند، هرگز نمی توانند وارد دایره مدیریتی این سیستم شوند. بسیاری از انتظارات برای زندگی عادی، ضد اسلام یا ضد ایدئولوژی دینی هم نیست، یعنی اینکه وزیری کنار ساحل و در حال شنا کردن باشد، از نظر دینی و شرعی مشکل ندارد، اما همین که وارد این سیستم می شود، مجبور می شود زیست دوگانه داشته باشد و خانواده او هم مجبور هستند با همان هنجارهایی زندگی کنند که او مجبور است زندگی کند.

این موضوع چند پیامد دارد؛ یک پیامدش این است که بسیاری از افراد حاضر نیستند تن به ورود به این عرصه بدهند؛ یعنی تعداد کسانی که داوطلب مدیریت در نظام جمهوری اسلامی می شوند،



من و بازتاب انتخابات اخیر هم این است که هر سه کاندیدایی که رقبای اصلی محسوب می‌شدند، از اشتغال، محیط‌زیست، کنترل تورم و بهبود زندگی مردم صحبت می‌کردند.

تسنیم: بحث ما فرق بین جمهوری اسلامی و نظام‌های سرمایه‌داری است، مثلاً در دولت سرمایه‌داری، سرمایه اصل و ناموس است و عدالت یک امر جانبی است. مهم‌ترین فیلسوفان غربی مثل رالز نمی‌گویند من به عدالت می‌پردازم برای اینکه عدالت یک ارزش مهم است؛ نقطه عزیمت آنان برای پرداختن به عدالت این است که نظام سرمایه‌داری لیبرال به خطر نیفتد.

این قرائت شماسست چون بحث عدالت در تاریخ بشر از فلسفه یونان آغاز شده است، نمی‌توانید بگویید عدالت بحث فرعی در فلسفه غرب است.

تسنیم: ما می‌خواهیم از لیبرالیسم و تفاوت بین نظام جمهوری اسلامی و نظام‌های غربی بگوییم.

شما نمی‌توانید رالز را از سنت لیبرال و از سنت غرب جدا کنید. جوامع دو بحث بنیادین به نام آزادی و عدالت دارند، برای فیلسوفی مانند رالز هر دو بحث بنیادی است، ولی عدالت در جریان اندیشه - چه فلسفه غربی و چه غیر آن - وجود داشته است. من فکر می‌کنم در همه کشورها آزادی و عدالت و تعادل بین این دو یک اولویت است، حالا یک نظامی مانند آمریکا بیشتر به آزادی اولویت داده و عدالت پایین‌تر آمده است و به سمت کشورهای اسکاندیناوی که می‌رویم، آن دو به تعادل بیشتری رسیده‌اند.

نباشد، اساساً می‌تواند اهدافی را که جمهوری اسلامی دنبال آن است پیگیری کند یا خیر؟ ما تأکیدات بسیاری از امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی در مورد ساده‌زیستی داریم و خودش آن هم به آن عامل بودند. به قول حضرت امام فردی که درد کوخ نشینان را درک نکرده باشد، می‌تواند مدیر باشد؟

در آمریکا و کشورهای اروپایی ماهیت، دغدغه و اهدافی که برای دولت تعیین شده، متفاوت است، اما در جمهوری اسلامی یک سری دغدغه‌های اصلی وجود دارد. عدالت در لیبرالیسم اصل نیست، بلکه به این دلیل است که امور دیگر مانند امنیت جامعه به خطر نیفتد؛ یعنی یک ارزش ثانویه است که سرمایه‌گذاری به خطر نیفتد در جمهوری اسلامی اگر مدیری در این دایره غیرگسترده ساده‌زیست نباشد، می‌تواند خود را با آرمان‌های جمهوری اسلامی منطبق کند؟ طبق فرمایش شما اگر ما این مبنا را بپذیریم، به طور کلی با یک محدودیتی در مدیران مان مواجه خواهیم شد و خیلی از مدیران حاضر نیستند به این سبک زندگی تن بدهند و این باعث می‌شود نهایتاً جامعه به شکل بالاتری از تخصص‌هایی که آنها دارند متضرر شود.

در بحث شما استثنائگرایی غلیظی وجود دارد و آن استثنائگرایی این است که گویی برای نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران اموری که در کشورهای دیگر ارزش است، ارزش نیست یا در مراتب کمتر ارزش است. ممکن است مفروض شما این باشد که برای ملت ایران رفاه و آزادی به اندازه دیگران اهمیت ندارد، اما تحلیل جامعه‌شناختی

تسنیم: من تعارض بین سرمایه‌داری و عدالت را عرض نکردم، من می‌گویم در آمریکا سرمایه‌سالاری واقعا ضدارزش نیست و ارزش است. نظام آنها هم بر این مبنا بنا گذاشته شده است. سرمایه در آنجا اصل است، ولی در کشوری مانند ایران این گونه نیست. حداقل ادعای جمهوری اسلامی رسیدگی به محرومان و مستضعفان است و آنها را به عنوان اولویت‌های خودش در نظر گرفته است.

شما می‌گویید ما باید حتما ساده‌زیست باشیم و اگر افراد ساده‌زیست باشند، می‌توانند به این ارزش‌ها پایبند باشند. اگر از آن استثنائگری شروع کنیم و خودمان را خیلی متفاوت از دنیا فرض کنیم، شاید بتوانیم به آن عرصه‌ای که شما فکر می‌کنید، وارد شویم، ولی از نظر من اصلا این گونه نیست، مردم ما شبیه بقیه مردم دنیا هستند،



برای تغییر ساختار به ملزوماتی نظیر مجموعه‌ای از نرم‌افزار نیاز داریم که من نام آن را «توسعه حقوقی و ساختار نهادی» می‌گذارم. این مجموعه در جامعه‌ای با آزادی بیان، تشکل‌های مدنی، ساخت رسانه‌ای شفاف، آدم‌هایی که مجاز هستند به صراحت از منافع‌شان در مقابل ساخت قدرت سیاسی دفاع کنند و ترکیبی از آزادی و عدالت پدید می‌آید.



سال ۷۸ طرح پژوهشی سنجش ارزش‌ها و نگرش ایرانیان در ایران انجام می‌شود، وقتی از ایرانیان می‌پرسند سه دغدغه اصلی شما چیست، می‌گویند: اشتغال، مسکن و تورم؛ یعنی حکومت‌ها به‌طور کلی در همه جهان در درجه اول باید بتوانند امنیت را تامین کنند و بعد هم این سه مساله را حل کنند، حال این سه مساله را با دو قید حفظ آزادی‌ها و حقوق قانونی و قید عدالت تامین کنند. البته حکومت در جمهوری اسلامی باید همین کار را بکند و این را در یک ساختار ارزشی متفاوتی که ملهم از اسلام است، انجام دهد. ساده‌زیستی جایگزین تخصص و تعهد فردی و ملزومات ساختاری نمی‌شود. ساختار ناقص با مدیران ساده‌زیست درست نمی‌شود. به علاوه، ساده‌زیستی به عنوان رویه‌ای اخلاقی و حتی در اندیشه عرفانی به عنوان راهی برای نزدیک‌تر شدن به خدا، فضیلت است، اما اگر کسی براساس درآمد و ثروت حلال، ساده‌زیست هم نباشد، زندگی بدون ساده‌زیستی‌اش مشکل اخلاقی ندارد. برداشت من این است که وقتی امام خمینی (ره) اواخر دهه ۵۰ و دهه ۶۰ تاکید می‌کنند که مدیران ساده‌زیست باشند، آن سه، چهار مورد قبلی را مفروض گرفته‌اند؛ یعنی مفروض گرفتند که این مدیر متخصص است و کارش را بلد است و یک مدیر در تراز جمهوری اسلامی اگر ساده‌زیست هم باشد، بهتر است.

تسنیم: بهتر است یا قطعاً باید باشد؟

نه! توصیه می‌کنند. تصور این است که فضا تغییر کرده است. بالاخره امروز میزان درآمد یک پزشک متخصص، هر چقدر هم کمک کند و ویزیت کم بگیرد، از یک استاد دانشگاه در رشته علوم انسانی خیلی بیشتر است. با همه مشروعیت‌ها و حساسیت‌های دینی‌اش هم که زندگی کند، کار معمولش را انجام دهد، خمس و زکات و مالیات هم بدهد، ۲۰ سال بعد با همین قوانین جمهوری اسلامی، میزان ثروت و درآمد من استاد دانشگاه با آن پزشک قابل مقایسه نیست، همچنین کسی که کار تجاری کرده، نوآوری کرده، کار واردات و صادرات انجام داده و هیچ قدم غیرشرعی هم برنداشته، همه ثروت و درآمد او در طول این ۲۰ سال قانونی و مشروع است، حال می‌خواهد مدیر شود. به نظر من آن چند مولفه لازم برای مدیریت، مهم‌تر است تا ساده‌زیست بودنش؛ یعنی الزامی وجود ندارد ما به آدمی بگوییم تو ۲۰ سال سالم زندگی کردی در انتهای ۲۰ سال هم وضع تو خوب است، حالا چون می‌خواهی مدیر شوی، باید حتما ساده‌زیست باشی.

تسنیم: شما تعارضی بین اینها می‌بینید یا می‌توان اینها را با هم جمع کرد؟ یعنی مدیری که تخصص دارد، آدم خبره‌ای است و از نظر سبک زندگی هم ساده‌زیست باشد؟
من می‌گویم ضرورت ندارد؛ مدیر بودن و ساده‌زیست بودن، ضرورتی ندارد با هم باشند.

تسنیم: از نظر جامعه‌شناسی معرفت کسی که هر پنجشنبه و جمعه ویلای شمال برود، کمتر از پورشه هم سوار نشود، یک خانه مجهز و بزرگ هم در شمال تهران با امکانات کامل داشته باشد، اساساً فقرا را درک می‌کند؟ در جمهوری اسلامی اصل بر این است که شما باید به فکر محرومان باشید و اگر ما بپذیریم ارزش و هدف‌های اصلی و اساسی جمهوری اسلامی همان چیزهایی است که امام گفتند، آیا چنین آدمی می‌تواند واقعا مستضعفان و کوخ‌نشینان را درک کند و به آنها رسیدگی کند؟ یا این سبک زندگی معرفت‌زاست و او را از آن فضا دور می‌کند؟

هرکسی که سبک زندگی ساده‌ای داشته باشد، معنی‌اش این نیست که می‌تواند آن طبقه پایین اجتماع را درک کند. کوخ‌نشینی یا مقوله مستضعفان، امور ساده‌ای نیستند که شما بتوانید آنها را در قالب زندگی تجربه‌شده و زیسته (Lived experience) درک کنید. کسی که متخصص بوده و در معرض مدیر شدن هم باشد، به احتمال زیاد هیچ تجربه زیسته‌ای از آن کوخ‌نشینی نمی‌تواند داشته باشد، زیرا اگر کوخ‌نشین بود، بسیار کم احتمال داشت به این جایگاه برسد. در ضمن، برای درمان کوخ‌نشینی و فقر لازم نیست حتما خودتان فقیر بوده باشید. سیاست‌های درست، شناخت‌های معتبر، اتکا به تحقیقات علمی، میدان دادن به مشارکت مردمی، دموکراسی و نهادهای سالم بسیار بیشتر از مدیران ساده‌زیست

باشید، بدون اینکه بتوانید و لازم باشد مانند آنها زندگی کرده باشید، می‌توانید پدیده را بشناسید و درباره آن تصمیم بگیرید. تصمیمی که چنین سیستمی بگیرد، حتماً از تصمیمی که جمع ساده‌زیستان بدون دسترسی به چنین امکاناتی بگیرند، دقیق‌تر و کارآمدتر خواهد بود.

مهم‌تر این است که شما در چه سیستمی با پدیده مواجه می‌شوید؟ یعنی رویکرد شما تخصصی است؟ شاید مثال خوبی نباشد، اما شما برای اینکه دکتر قلب خوبی باشید، لازم نیست خودتان سخته کرده باشید، حتی لازم نیست با آن بیماری که روی تخت



کوخ‌نشین می‌توانند به فقرا کمک کنند. تسنیم: من نمی‌گویم حتماً آن مسئول یک دوره‌ای واقعا کوخ‌نشین شده باشد.

کوخ‌نشینی استعاره از آدم‌های نادیده‌انگاشته شده و مورد ظلم واقع شده است. حکومت‌داری و سیاستگذاری و اجرا مقوله‌ای بسیار پیچیده‌تر از آن است که کسی بتواند به صورت فردی بر همه ابعادش چنان سیطره‌ای داشته باشد که به کمک ادراک فردی خود از فقر یا آسیب اجتماعی آن را اداره کند. به عنوان مثال در حال حاضر پدیده تجاوز جنسی به کودکان در یکی دو سال گذشته خیلی اتفاق افتاده است. سیاستگذاری برای رفع این خشونت جنسی، نیازمند کسانی نیست که خودشان در کودکی در معرض تجاوز قرار گرفته باشند. این مساله در خصوص فقر هم صدق می‌کند. مبارزه با خشونت جنسی به دانش، مقررات حقوقی و نهادهای سالم نیاز دارد و فقر هم همین‌گونه است.

درک کردن با سیاستگذاری خیلی متفاوت است، شما انبوهی از این مسائل را دارید؛ تجربه معلولیت، تجربه تجاوز، تجربه خشونت، تجربه بیکاری، حاشیه‌نشینی و... اینها پیچیده‌تر از آن هستند که به صرف ساده‌زیستی یا نداشتن ساده‌زیستی نتوانید به درکی از آنها برسید، یعنی با نبودن ساده‌زیستی این‌طور نیست که شما نتوانید آنها را درک کنید.

تسنیم: کدام را؟

حاشیه‌نشینی، بیکاری، فقر و... همه کارشناسان بانک جهانی احتمالاً آدم‌های ساده‌زیستی نیستند. آدم‌هایی هم که برای سیستم‌های کارآمدی مانند مدل‌های اسکاندیناوی کار می‌کنند، ساده‌زیست نیستند. در دنیای امروز وقتی می‌خواهند بگویند بهترین مدل‌های تامین اجتماعی، حمایت اجتماعی و دولت‌های رفاهی کدام هستند کشورهای اسکاندیناوی را مثال می‌زنند. پایین‌ترین رده‌های فقر و بیشترین شاخص‌های نشاط و خوشحالی را دارند. افرادی که در این سیستم‌ها پدیده‌هایی مانند فقر، حاشیه‌نشینی، تجاوز و خشونت را شناسایی می‌کنند، اصلاً آدم‌های ساده‌زیستی نیستند. ببینید، کسب شناخت از یک سیستم پیچیده به نام نظام اجتماعی، پیچیده‌تر از آن است که به صرف تجربه زیسته خودتان بتوانید آنها را بشناسید و اگر هم تجربه زیسته‌ای از آن نداشته باشید، اما سیستم‌های شناخت دقیقی وجود داشته باشد؛ مانند دانشگاه‌هایی که به اندازه کافی درباره حاشیه‌نشینی پژوهش کنند، اندیشکده‌هایی که به‌طور تخصصی روی حاشیه‌نشینی کار کنند، اگر شما سیستم تصمیم‌گیری‌ای در نظام سیاستگذاری‌تان داشته باشید که به دقت هر لایحه، قانون و مصوبه‌ای را ارزیابی و پیامدهایش را بررسی کند، شما بدون اینکه خودتان یک حاشیه‌نشین باشید، بدون اینکه خودتان ساده‌زیست

ریزگرد نیست، چندین مساله محیط زیستی داریم، ۲. سلسله مراتب اولویت ها براساس تجربه زیسته شما اصلا در نمی آید، یعنی ممکن است شما تجربه زیسته ای از ریزگرد داشته باشید و گمان کنید مهم ترین عامل ریزگرد است.

تسنیم: اگر این فرد به یک جمع تبدیل شود، خود این جزئی از ساختار می شود.

نه! ساختار فراتر از افراد است.

تسنیم: اینکه کل سیستمی متشکل از افراد پولدار باشند یک ساختار است و بالعکس هم اگر اکثریت سیستم مدیرانی با سبک زندگی سالم باشند، ساختار می شود.

شما به یک یوتوپایی دارید نگاه می کنید که انتهای آن تعدادی آدم ساده زیست را کنار هم دیگر جمع کرده اید با تجربه های زیسته ای از همه آن جلوه های کوخ نشینی و... این یوتوپیا ایراد اساسی دارد؛ غیرممکن است بتوانید این همه ساده زیست پیدا کنید و در یک سیستم همه را کنار هم قرار دهید و وقتی در ساختاری ناسالم کنار هم قرار گرفتند، غیرممکن است همان ساده زیست های قبلی باقی بمانند.

تسنیم: ۱۷ وزیر ساده زیست می خواهیم.

۱۷ وزیر دیگر ساختار نیست. وزیر بر فراز وزارتخانه ای کار می کند که گاه به واسطه نا کارآمدی ها، شعاع عمل دستوراتش از اتاق معاونانش فراتر نمی رود.

تسنیم: ما ۱۷ وزیر ساده زیست نمی توانیم داشته باشیم؟

من می گویم کلا این تفکر به درد نمی خورد که با اولویت اول ساده زیستی بروید دنبال وزیر بگردید، چون باید اول ببینید برنامه تان چیست، چه چیزی را می خواهید اداره کنید و ساده زیستی به چه کار برنامه تان می آید.

تسنیم: شما از کابینه کنونی که خودش ساده زیست نیست و سبک زندگی اشرافی دارد انتظار دارید به سمت اصلاح ساختار و شفافیت بروید یا کابینه ای که ساده زیست است؟



خواهیده است، در یک مرتبه اجتماعی باشید یا حتی هیچ تجربه زیسته ای از او داشته باشید. شما باید ابتدا جراح قلب خوبی باشید و دوم در یک بیمارستان خوب کار کنید که ام آر آی دارد، اشعه ایکس دارد، پرستارهای خوبی دارد. همه احوالات بیمار را که خودتان نمی پرسید. پرستار مربوطه می پرسد، به سرپرستار گزارش می دهد و مرحله آخر به پزشک گزارش می شود. ما در سیستم مدیریتی مان آن سیستم گزارش گیری را مختل کردیم یا مختل بوده و درستش نکردیم؛ یعنی گزارش های خوبی نمی رسد. ساده زیست یا غیر ساده زیست، در اینجا بد تصمیم می گیرند.

تسنیم: بحث روی تخصص نیست؛ اصل دعوای سیاستگذاری ها و اولویت گذاری هاست. بحث ما روی استثناءها هم نیست. بحث در خصوص معرفت و جامعه شناسی معرفت است؛ یعنی کسی که در بحث ریزگردها دارد نابود می شود و مسئول برخاسته از همان خطه است، بهتر موضوع را درک می کند و این موضوع را بیشتر در سیاستگذاری هایش می گنجانند یا مدیری که تعطیلات آخر هر هفته شمال یا خارج از کشور می رود؟



ما چون سیستم گزارش گیری و گزارش ارائه کردن مان به مردم اشکال دارد همه چیز را به احساس واگذار کردیم. اگر ما یک سیستم گزارش گیری دقیق داشته باشیم که مردم بتوانند براساس شاخص ها به صورت دقیق بسنجند هر کسی چه کاری کرده است، اصلا از احساس خارج می شود.



از لحاظ بنیادین با هم تفاوت داریم؛ شما به زیست جهان فرد خیلی اولویت می دهید، بعد این زیست جهان را در حد تجربه فردی پایین می آورید و الزام می کنید که خود فرد تجربه کرده باشد، به همین خاطر تصور شما این است که اگر کسی تجربه ای از ریزگرد داشته باشد، بهتر به ریزگردها می پردازد. نکته دیگر این است که شما از منظر تاثیرگذاری ای که فرد بر عرصه سیاستگذاری دارد، قدرت بیش از حدی به فرد می دهید.

تسنیم: شما در بخش اول کنشگر را از ساختار مهم تر می دانستید. گفتم اگر آن پراید خراب باشد، مایکل شوماخر را هم پشت آن بنشانید، کاری از پیش نمی برد. اتفاقا من اولویت را به ساختار می دهم. شما راننده معمولی را پشت فراری بگذارید و شوماخر را پشت فرمان پراید، حتما راننده معمولی برنده می شود. شک نکنید، مگر اینکه شرایط استثنایی باشد، بنابراین اولویت با ساختار است، موضع شما این است که کسی که تجربه ریزگرد دارد، بهتر به موضوع ریزگردها می پردازد تا آن کسی که تجربه ریزگرد ندارد. من می گویم این مدل چند ایراد دارد؛ ۱. مساله محیط زیست فقط

کافی. یعنی ساده‌زیستی شرط لازم کارآمدی نیست، شرط کافی برای کارآمدی هم نیست.

تسنیم: ولی من می‌خواهم بگویم ساده‌زیستی به کارآمدی نزدیک‌تر است، چون فرد اشرافی اساساً نیازی به توسعه طبقات محروم نمی‌بیند، خودش توسعه یافته است.

آقای احمدی نژاد ساده‌زیست هم داریم که هیچ نسبتی با کارآمدی ندارد. این که فرد اشرافی نیازی به توسعه نمی‌بیند هم با تجربه بشری سازگاری ندارد. جهان توسعه یافته شاهد وجود مدیرانی است که به بیان شما اشرافی زندگی می‌کنند، اما به دنبال توسعه هم هستند.

تسنیم: نمی‌خواهیم مصداقی بحث بکنیم!

اتفاقاً در تاریخ باید روی مصداق‌ها بحث کنیم.

تسنیم: وزیر اشرافی به صورت معمول نمی‌تواند در اولویت‌گذاری و سیاست‌گذاری‌هایش به طبقه محروم توجه کند؛ مانند زمانی که آقای کرباسچی شهردار بود و رسماً می‌گفت تهران شهر گرانی است و ما اساساً برای کسی که زیر ۵۰۰ هزار تومان پول دارد، در این شهر حق زندگی قائل نیستیم، این از کجا برمی‌خیزد؟

آقای کرباسچی که تئورسین حکومت نیست، آقای کرباسچی کارهای خودش را توجیه می‌کرده است. من هم اینجا مدافع آقای کرباسچی یا امثال ایشان نیستم.

تسنیم: شما می‌گویید این تئوری عدالت‌خواهی و ساده‌زیستی قابل عمل نیست؟

من می‌گویم عدالت فراتر از آن است که در ساده‌زیستی مدیران تحقق یابد یا ساده‌زیستی مدیران سبب عدالت شود. عدالت سیاسی، عدالت قضایی، عدالت فرهنگی، عدالت اقتصادی و زیرمجموعه‌های آنها بسیار فراتر از آن هستند که ذیل مفهوم ساده‌زیستی مبتذل شوند.

تسنیم: عدالت مهم‌ترین دال مرکزی انقلاب اسلامی بوده است



ناکارآمدی امروز ما، این خاوری‌ها، زنجانی‌ها و مدیران دیگر که دستگیر شدند نشان می‌دهد از دل یک سیستم با قواعد نهادی بد مدیران حیرت‌انگیزی بیرون نمی‌آید، حتی اگر شما بسیار زیاد بر ویژگی‌های ارزشی آنها تأکید کنید، حتی اگر آنها را از صد فیلتر حراست و گزینش عبور دهید، چون آدم‌ها در نهایت آدم هستند و ما موجودات استثنایی روی کره زمین نیستیم.



یا خیر؟

انقلاب اسلامی حداقل چهار دال محوری در شعارهایش وجود داشته است: استقلال، آزادی، جمهوری و اسلامی. عدالت با هر چهار مفهوم نسبت‌هایی دارد. کار سخت‌تر آن است که ساده‌زیستی



تقلیل گرایانه تصور می‌کنید یک فرد با هر معیار و مشخصاتی می‌تواند ساختاری را تغییر دهد و به همین خاطر می‌گویید ۱۷ وزیر ساده‌زیست می‌خواهیم پیدا کنیم. من می‌گویم شاید ۱۷ وزیر ساده‌زیست هم پیدا کنید ولی به هیچ دردی نمی‌خورد، چون انتهایش وقتی در این سیستم کار می‌کنند ساده‌زیستی به کارشان نمی‌آید. شما در مورد صدها هزار میلیارد تومان هزینه کرد در یک ساختار غیرشفاف صحبت می‌کنید که وزیرش حتی نمی‌تواند بر کل آن اشراف و سیطره داشته باشد.

تسنیم: نمی‌تواند ساختار را تغییر دهد؟

برای تغییر ساختار به ملزوم دیگری احتیاج داریم و آن مجموعه‌ای از نرم‌افزار است که من نام آن را «توسعه حقوقی و ساختار نهادی» می‌گذارم. این مجموعه در جامعه‌ای با آزادی بیان، تشکلهای مدنی، ساخت رسانه‌ای شفاف، آدم‌هایی که مجاز هستند به صراحت از منافع‌شان در مقابل ساخت قدرت سیاسی دفاع کنند و ترکیبی از آزادی و عدالت پدید می‌آید.

تسنیم: شما صرفاً می‌خواهید جلوی فساد را بگیرید، درست است؟

نه! فقط مبارزه با فساد نیست که به کارآمدی می‌انجامد. اصلی‌ترین راهکار مقابله با آن کوخ‌نشینی و استضعاف، کارآمد بودن حکومت است، هیچ حکومت ناکارآمدی در هیچ کجای تاریخ نتوانسته و نخواهد توانست ادعا کند با فقر مقابله می‌کند. مهم نیست ایدئولوژی‌اش چه باشد.

تسنیم: کارآمدی با ساده‌زیستی که ضد هم نیستند.

نه ضد هم نیستند.

تسنیم: ولی شما پیش‌فرض می‌گیرید که اگر ساده‌زیست باشند، کارآمد نیستند؟

این دورابطه الزامی با هم ندارند، نه شرط لازم است، نه شرط



و بیل گیتس تصور کنید، اما این آدم اصلاً ساده‌زیست نیست. حرف من این است نظام‌های اجتماعی وقتی می‌توانند نظم و انسجام برقرار کنند و زمانی می‌توانند شرایطی فراهم کنند که انسان‌ها کنار همدیگر در صلح و صفا و امنیت زندگی کنند که حداقل قواعد را با حداکثر فراگیری داشته باشند. مجموع مدیران ارشد در جمهوری اسلامی حدود ۴۰۰ هزار نفر است و نمی‌توانید همه آنها را به ساده‌زیستی وادار کنید، ولی می‌توانید اصلاحات نهادی انجام دهید که نتوانند فساد و تخلف کنند. این به عدالت نزدیک‌تر است.

تسنیم: بحث ما از ابتدا در مورد کابینه بود، کابینه‌ای که مردم به عنوان شاخص نگاه می‌کنند.

شما گمان می‌کنید سبک زندگی آنان را به عنوان شاخص نگاه می‌کنند! جامعه از آنان می‌خواهد کارآمد باشند و مسائل‌شان را حل کنند. حرف من این است کارآمدی و ساده‌زیستی شرط لازم و کافی نیست، ساده‌زیستی مبنای شناختی دقیقی نیست، من فاضلی اگر خیلی ساده‌زیست باشم و بعد من را به عنوان مدیر جایی انتخاب کنند هیچ ضرورتی ندارد که بر مبنای ساده‌زیستی، ادراکی از حوزه سیاست‌گذاری ام داشته باشم.

تسنیم: شما فرض کنید دو نفر هستند که عیناً همه چیز آنها با هم برابر است، سبک زندگی یک نفر از آنها اشرافی است و سبک زندگی دیگری ساده‌زیستی است، برای مدیریت کدام یک را انتخاب می‌کنید؟ دوم، فرض کنید با همین مطلبی که شما فرمودید، کارآمدی یک بحث احساسی و نسبی است.

نه، کارآمدی شاخص عینی دارد و قابل سنجش است.

تسنیم: آن شاخص‌ها را که مردم درک نمی‌کنند.

چرا درک نمی‌کنند؟ ما چون سیستم گزارش‌گیری و گزارش ارائه

را به عنوان پیش‌شرط عدالت بر این مفاهیم تحمیل کنید.

تسنیم: در جمهوری اسلامی عدالت و همه لوازم آن حضور دارد. عدالت جزء اصول اصلی جمهوری اسلامی نیست؟

عدالت با ساده‌زیستی متفاوت است و از آن بسیار فراتر می‌رود.

تسنیم: کسی که ساده‌زیست نیست می‌تواند به فکر عدالت برای مردم باشد؟

چرا نمی‌تواند باشد؟

تسنیم: یک ساده‌زیست نسبت به یک اشرافی بیشتر به فکر عدالت نیست؟

الزاماً این گونه نیست. شما دارید خصیصه سیستم و خصیصه فرد را با هم خلط می‌کنید. ساده‌زیستی خصیصه فرد است و می‌تواند فضیلت اخلاقی و بخشی از سلوک فردی باشد، اما عدالت بسیار فراتر از این و خصیصه سیستم است. جمع آدم‌های ساده‌زیست می‌توانند از سر نابخردی، کارهای ضد عدالت کنند یا در ساختاری ناسالم، خود مرتکب خطاهای فاحش شده و از ساده‌زیستی دور شوند.

تسنیم: چطور این را می‌گویید؟

ممکن است یک قاضی بسیار ساده‌زیست و متشرع، در قضاوتش کاملاً غیر عادلانه عمل کند، چه کسی گفته هر کسی ساده‌زیست است می‌تواند به عدالت نزدیک‌تر شود؟

تسنیم: نرم را می‌گوییم...

من انسان‌های بسیاری را برایتان مثال می‌زنم که در بهبود زندگی بشر و زندگی کشورهای خودشان نقش بسیاری داشتند و اصلاً هم ساده‌زیست نبودند، شما از موضع چپ‌چپ بیرون بیایید و به نقش آدمی مانند بیل گیتس در بهبود زندگی بشر نگاه کنید. شما نمی‌توانید جهان را بدون ویندوز و بدون دستاوردهای مایکروسافت



اشرافی زندگی می کنند که مفروض غلط یا حداقل اثبات نشده ای است.

تسنیم: یکی از شاخص های عدالت این است که سطح زندگی مسئولان با افراد فاصله خیلی معناداری نداشته باشد.

چه کسی گفته است؟ این شاخص را از کجا استخراج کرده اید؟
گفتم، اگر این چنین باشد، فضیلت اخلاقی است، اما الزاما با عدالت رابطه ای ندارد.

تسنیم: در آن دو حالتی که عرض کردم، شما کدام را ترجیح می دهید؟
این فرضی نشدنی است، بر فرض که به وجود آمد، شما باید ببینید در آینده با کدام یک بهتر می توانید کار کنید. بستگی به شرایط اجتماعی شما دارد، یعنی اگر شما در جامعه ای زندگی می کنید که در آن مثلا نابرابری گسترده نیست و جامعه حس بدی از آدم های ثروتمند به دست نمی آورد، می توانید با آن انسان اشرافی هم کار کنید ولی اگر جامعه حس بدی می گیرد، ترجیح این است که با آن انسان ساده زیست کار کنید. در این ساخت که پراید است، من ترجیح می دهم راننده مایکل شوماخر باشد تا راننده عادی، ترجیح این است که پشت پراید یک مایکل شوماخر بگذاریم. بالاخره از حداقل همین امکانات ساخت نا کارآمد بتواند استفاده کند.

تسنیم: در این ساخت آن ساده زیست بهتر است، چون شبکه های فاسد کمتری دارد، دوستانی که با او رفت و آمد دارند احتمالا آدم های سالم تری هستند. بالاخره آدم اشرافی با کسانی رفت و آمد دارد که مشخص نیست سالم باشند.

اما وقتی شما در یک ساخت سالم کار کنید، ساختی که قوه نظارتی آن دقیق کار می کند، رسانه اش آزاد است، جامعه مدنی آن درست است، قوه قضائیه اش دقیق عدالت را رعایت می کند، قوانینش مشخص است، مجلس آن به معنای واقعی ناظر است. در چنین ساختاری به شخص شما بستگی دارد که با چه کسی کار کنید.

تسنیم: عدالت چیست؟ عدالت یک نوع تصور است؟
بحث شما ساده زیستی است. چه کسی گفته عدالت مساوی ساده زیستی است؟

تسنیم: ساده زیستی به این معنا نیست که شخصی از بدبختی بمیرد، ساده زیستی یعنی جامعه احساس دوگانگی با مسئولان نکند!

الان به نظر شما سوار پورشه شوید یا نشوید، ساده زیست هستید یا نیستید؟

تسنیم: قطعاً نیستیم! اگر کل کابینه ما همه پورشه سوار و ویلادار در لواسان باشند، احساس عدالت به جامعه دست نمی دهد، پس احساس کارآمدی هم به جامعه دست نمی دهد.

شما کل شاخص های احساس کارآمدی را رها می کنید، بعد به همین یکی تکیه می کنید که پورشه سوار می شود یا نمی شود؟

کردن مان به مردم اشکال دارد همه چیز را به احساس واگذار کردیم. اگر ما یک سیستم گزارش گیری دقیق داشته باشیم که مردم بتوانند براساس شاخص ها به صورت دقیق بسنجند هر کسی چه کاری کرده است، اصلا از احساس خارج می شود. این چرخ ها را دنیا



مجموع مدیران ارشد در جمهوری اسلامی حدود ۴۰۰ هزار نفر است و نمی توانید همه آنها را به ساده زیستی وادار کنید، ولی می توانید اصلاحات نهادی انجام دهید که نتوانند فساد و تخلف کنند. این به عدالت نزدیک تر است.



قبل از ما اختراع کرده است و نیازی نیست دوباره اختراع کنیم. سنجش عملکرد دولت ها و حکومت ها موضوع احساس نیست. تسنیم: جامعه ایران، جامعه ای است با سطحی از درآمد و سطحی از رفاه، امکانات و اختیارات. این جامعه به مدیران ارشد و کابینه نگاه می کند و آن را یک نمود یا نمونه ای از حکومت می داند، سطح و سبک زندگی کلیت این کابینه، به طور کلی با آن چیزی که متوسط جامعه است، فاصله زیادی دارد، از این افراد احساس کارآمدی به جامعه دست می دهد؟

اگر شاخص های عینی داشته باشیم، دست می دهد. اگر سیستم کارآمد باشد و مردم مطمئن باشند که کسی مال حرام و نامشروع نمی تواند بیندوزد، کاری به سبک زندگی دیگران نخواهند داشت.

تسنیم: یکی از شاخص های کارآمدی عدالت است یا نه؟
بله، میزان تحقق عدالت شاخصی از کارآمدی است، اما عدالت در ساده زیستی مدیران ارشد خلاصه نمی شود.

تسنیم: شمار قابل توجهی از اعضای کابینه امروز از ابتدای انقلاب مدیر بوده اند و زندگی خوبی هم دارند، وضعیت جامعه هم این گونه است؟ این جامعه حق دارد نسبت به کلیت سیستم بدبین شود و بگوید گروهی دارند بر ما حکومت می کنند که بیش از هر چیزی خودشان مساله هستند، این در آن تصور جامعه از کارآمدی که بخشی از آن ایجاد عدالت است، نقش ندارد؟ یعنی اگر شما آدم کارآمدی هستید باید بتوانید عدالت را برقرار کنید، وقتی شما آن سطح را دارید و من این هستم، این بهترین شاخص و ملاک است مبنی بر اینکه تو نتوانستی عدالت را برقرار کنی.

نه! داستان این گونه نیست و بخشی تلاش می کند این را به عنوان شاخص عدالت نشان دهند. نا کارآمدی های سیستم فراتر از آن است که در سبک زندگی اعضای این دولت یا هر دولت دیگری خلاصه شود. ضمن اینکه مفروض می گیرید اعضای این کابینه همه



همین است، اگر نظام اداره کشور شما همین است، آن افراد، ساده‌زیست‌تر از امروزشان هم باشند، احساس بی‌عدالتی مردم بیش از آن چیزی خواهد بود که در حال حاضر است. شما یک تعریف از عدالت گرفتید که در انتهای آن ماهیت سیاسی دارد و



اگر شما در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که در آن مثلاً نابرابری گسترده نیست و جامعه حس بدی از آدم‌های ثروتمند به دست نمی‌آورد، می‌توانید با آن انسان اشرافی هم کار کنید ولی اگر جامعه حس بدی می‌گیرد، ترجیح این است که با آن انسان ساده‌زیست کار کنید.



آن هم یک واژه به نام اشرافی‌گری است، اشرافی‌گری واژه‌ای است که ارزش جامعه‌شناختی ندارد، اشرافی‌گری ارزش سیاسی دارد، برای زدن رقیب خوب است، اصلاً شما نمی‌توانید اشرافی‌گری را تعریف کنید، شما بگویید اشرافی‌گری یعنی چه؟ تا همین امروز کسی اشرافی‌گری را تعریف نکرده است.

تسنیم: فاصله طبقاتی جزئی از شاخص‌های عدالت است؟

بله، شما ضریب جینی دارید و ضریب جینی یک شاخص است، این ضریب جینی تابع افراد کابینه نیست و تابع فاصله دهک اول با دهک دهم است، بنابراین در شاخص آن چند نفر خلاصه‌اش نکنید، اصل موضوع کارآمدی است، مردم باید احساس کارآمدی کنند، سیستم کارآمد هم حتماً عدالتش بیشتر از سیستم ناکارآمد است، چون فساد جزء تعریف کارآمدی است، شما نمی‌توانید فساد را از تعریف کارآمدی در بیاورید، بگویید یک سیستم کارآمد فاسد،

تسنیم: تفاوت سطح را می‌گوییم! فرض کنید زندگی مردم اصلاً به جایی رسیده است که اکثریت پورشه سوار می‌شوند، اما در این شرایط همه اعضای کابینه هواپیمای شخصی دارند، آیا احساس عدالت به جامعه دست می‌دهد؟

اگر از مسیر سالمی به دست آوردند، حق‌شان است. شما نمی‌توانید مواخذه کنید!

تسنیم: خوب، مردم احساس عدالت نمی‌کنند و می‌گویند اینها خودشان را تافته جدا بافته از ما می‌دانند.

جامعه معیارهای متعددی برای احساس عدالت دارد. مشکل من و شما سر این است که شما یک برداشت بسیار تنگ و باریکی از عدالت ارائه می‌کنید. احساس عدالت در جامعه تابع یک متغیر نسبت مردم با ثروت حاکمان‌شان نیست! شما ترجیح می‌دهید از عدالت سیاسی، قضایی و... هیچ سخنی نگویید و دائماً دنبال ساده‌زیستی باشید.

تسنیم: ولی یکی از آن متغیرهاست.

یکی از چند هزار، عدالت سیاسی داریم، عدالت قضایی داریم، عدالت اقتصادی داریم، عدالت اجتماعی داریم، عدالت در حقوق مدنی داریم، عدالت در حقوق اجتماعی داریم، عدالت محیط‌زیستی داریم، شما بین همه شاخص‌های عدالت آمیخته‌اید و یکی دست گذاشتید به نام عدالت در ساده‌زیستی. من می‌خواهم بگویم در سلسله‌مراتب اولویت‌ها فرد اگر از راه‌های مشروع با حفظ قانون به چیزی رسیده و ساده‌زیست هم نیست، این خیلی تاثیر معناداری در شکل‌گیری احساس عدالت مردم ندارد.

شاخص اینکه همه افراد این کابینه را کنار بگذارید و هرچه دوست دارید آدم ساده‌زیست بگذارید، یک سال بعد، دو سال بعد، پنج سال بعد اگر سیستم شما همین است، اگر تصمیم‌گیری شما



دل یک سیستم مدیریتی ناکارآمد با فقدان قواعد نهادی درست، با فقدان مبارزه با فساد از داخل آن یک چیزی بیرون آمده که بسیار مدیران خلاق و کارآمد سالمی هستند. ناکارآمدی امروز ما، این خاوری‌ها، زنجانی‌ها و مدیران دیگر که دستگیر شدند نشان می‌دهد از دل یک سیستم با قواعد نهادی بد مدیران حیرت‌انگیزی بیرون نمی‌آید، حتی اگر شما بسیار زیاد بر ویژگی‌های ارزشی آنها تاکید کنید، حتی اگر آنها را از صد فیلتر حراست و گزینش عبور دهید، چون آدم‌ها در نهایت آدم هستند و ما موجودات استثنایی روی کره زمین نیستیم.

تسنیم: لزوماً یک ساختار شفاف منافاتی با آدم‌های ساده‌زیست ندارد؟

نه ندارد، اتفاقاً آدم‌های ساده‌زیست سالم در آن ساختارهای شفاف بهتر می‌توانند زندگی کنند و عذاب وجدان کمتری هم دارند. این آدم‌هایی که ما الان داریم همان فشارهایی را تحمل می‌کنند که



مردم باید احساس کارآمدی کنند، سیستم کارآمد هم حتماً عدالتش بیشتر از سیستم ناکارآمد است، چون فساد جزء تعریف کارآمدی است، شما نمی‌توانید فساد را از تعریف کارآمدی دریابورید، بگویید یک سیستم کارآمد فاسد.



ساختار بر وجدان مدیران در سیستم وارد می‌کند، یعنی افرادی هستند که حتی وقتی می‌خواهند از پول خودشان هم استفاده کنند، یک آخر هفته هم که می‌خواهند شمال و دریا بروند، تحت عذاب وجدان هستند؛ مثلاً یک هفته می‌خواهد به چین برود و تمدن باستانی چین را ببیند، انسان سالمی است و پولش را هم دارد، در دین اسلام هم نهی نشده ولی همین که برود و آخر هفته برگردد، مجبور است از دیگران پنهان کند یا عذاب وجدان دارد که نکند عکسی از او بگذارند که آقای وزیر در چین دیده شد!

تسنیم: بسیار سپاسگزاریم از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید.

من هم از شما ممنونم.

من چنین چیزی را به رسمیت نمی‌شناسم.

تسنیم: عدم فساد، عدم شکاف طبقاتی بزرگ در جامعه را هم شامل می‌شود؟

بله، به همین خاطر در همه دنیا ضریب جینی یک شاخص مهم است. البته شکاف‌های طبقاتی همیشه هست، اما شدت آن اهمیت دارد.

تسنیم: پس وضع حکومت نمی‌تواند نسبت به طبقه متوسط جامعه بهتر باشد.

حکومت نه! ضریب جینی یک شاخص دهک اول و دهک دهم است، حالا در دهک دهم ممکن است پنج مدیر پیدا کنید که آن مدیران خیلی هم ثروتمند و خیلی هم کارآمد باشند، اگر از راه فساد به دست نیاورند، اگر قانون را رعایت کردند و کارآمد هم هستند، شما نمی‌توانید بگویید شرط لازم اینکه شما مدیر شوید این است که ساده‌زیست باشید ولی می‌توانید بگویید شما حق ندارید خارج از حیطه قانون زندگی کنید، یعنی قانون، کارآمدی، عدم فساد، پاسخگو بودن، به نظرم آدمی که سبک زندگی لوکسی دارد ولی در یک سیستم کارآمد پاسخگوی جامعه مدنی، مطبوعات، قوه قضائیه باشد، خیلی انسان بهتری است تا ساده‌زیستی که در سیستمی است که نه مطبوعاتش درست کار می‌کند، نه جامعه مدنی، نه قوه قضائیه‌اش.

تسنیم: ولی کمتر اتفاق افتاده است.

کمتر اتفاق می‌افتد، چون سیستم‌های ناکارآمد در نهایت آدم‌های ناکارآمدی هم بروز می‌دهند، یعنی شما عمری یک بچه را از هشت سالگی پشت پرده بنشانید و آموزش رانندگی بدهید، نمی‌توانید وقتی او ۲۰ سالش شد بگویید او یک راننده فوق‌العاده‌ای است و می‌توانیم او را پشت یک ماشین فرمول یک بنشانیم. کسی که می‌خواهد برود فرمول یک براند، باید از هشت سالگی پشت یک ماشین شبیه فرمول یک نشسته باشد.

از سیستم ناکارآمد، مدیر کارآمد بیرون نمی‌آید؛ یعنی مدیران در این سیستم یاد می‌گیرند ابتدا باید زد و بند کنند، با فلانی ببندند، وقتی یاد گرفتند اصلاً خلاقیت از ساحت ذهنی آنها بیرون می‌آید، باز هم جامعه‌شناختی نگاه کنیم، مفروض می‌گیریم که آدم‌هایی می‌توانند وجود داشته باشند که در یک سیستم ناکارآمد، ساده‌زیست‌های کارآمدی شوند، نمی‌گوییم ناممکن است ولی آنقدر است که شما به سختی می‌توانید افرادی را پیدا کنید که از



گفتگو با عباس عبدی
تقدم شفافیت و دموکراسی
بر سبک زندگی مسئولان





سیک زندگی حسن و گمان



گفتگو با عباس عبدی

تقدم شفافیت و دموکراسی بر سبک زندگی مسئولان



یکی از بدترین موضوعات مبتلابه ما «عدم شفافیت» است که من خود را به گونه‌ای نشان دهم درحالی که طور دیگری هستم و شما آن طوری که من خودم را نشان می‌دهم می‌بینید و با من بر این اساس تعامل می‌کنید ولی بعداً که متوجه واقعیت می‌شوید، دچار حیرت می‌شوید.



در مسجد اخلاق درس می‌داد. او می‌گفت "شما فرض کنید اعمال تان داخل یک سینی در دست تان است، دارید در خیابان راه می‌روید"، می‌خواست بگوید "آخرت این گونه است". می‌خواهم بگویم فقط سبک زندگی مسئولان بلکه سبک زندگی من و شما هم اگر شفاف باشد، دیگر موضوعی برای مجادله باقی نمی‌ماند.

بنابراین یکی از بدترین موضوعات مبتلابه ما «عدم شفافیت» است که من خود را به گونه‌ای نشان دهم درحالی که طور دیگری هستم و شما آن طوری که من خودم را نشان می‌دهم می‌بینید و با من بر این اساس تعامل می‌کنید ولی بعداً که متوجه واقعیت می‌شوید، دچار حیرت می‌شوید. شاید اگر از اول کسی خودش را آن گونه که هست نشان دهد، مسئله زیادی پیش نیاید. دومین نکته این است که این حکومت یا هر حکومتی مبتنی بر رأی است یا خیر؟ ذهنیتی که ما از امام علی (ع) داریم — فرض می‌کنیم «بیعت» نوعی «رأی» نباشد — این است که می‌گویند "من در عین حال که

جدال بر سر یک اصل است، اصلی نانوشته در جمهوری اسلامی. سبک زندگی مسئولان باید چگونه باشد؟ و چرا این بحث پس از ۴۰ سال همچنان موضوعی مناقشه‌برانگیز است؟ عباس عبدی پژوهشگر اجتماعی و روزنامه‌نگار اصلاح طلب معتقد است حکومت ابتدا باید «شفافیت اموال مسئولان» را الزامی کند و این موضوع اصلی مهم و مغفول در این سالها بوده است.

او معتقد است: پس از شفاف شدن زندگی و دارایی مسئولان، مردم تصمیم می‌گیرند به چه کسانی رأی بدهند، اگر خواستند به نامزدی با سبک زندگی اشرافی رأی دهند چرا ما باید مانع آنها شویم؟ متن زیر گفتگوی مشروح خبرگزاری تسنیم با این پژوهشگر اصلاح طلب در مورد چگونگی زیست مسئولان است:

تسنیم: این گفت‌وگو راجع به یک مسئله نسبتاً مبنایی خواهد بود و آن اینکه «سبک زندگی مسئولان» و نحوه زیست آنان چه آثار و تبعات سیاسی-اجتماعی‌ای به دنبال دارد؟ اساساً ما برای این موضوع چه به لحاظ عمومی برای همه حکومت‌ها و چه به لحاظ خصوصی برای حکومتی مانند جمهوری اسلامی می‌توانیم قاعده و چارچوبی تعریف کنیم؟

به نظرم اگر در مورد این مسئله خوب بحث کنیم شاید بسیاری از مسائل دیگر هم روشن شود. بنده سعی می‌کنم سه نکته را توضیح دهم که شاید به فهم موضوع کمک کند؛

اولین موضوع «شفافیت» است، فارغ از اینکه سبک زندگی مسئولان چگونه است، اگر شفاف باشد و همه بدانند سبک زندگی آنها چگونه است، مشکلی باقی نخواهد ماند. روحانی محترم و موجهی بود که

عقب هستیم. مشکل هم فقط «سبک زندگی» متفاوت مسئولان نیست، مشکل «جدایی گزینی» هم هست. ممکن است یک خانه در نیاوران داشته باشید، یک خانه عادی که حتی مبل هم نداشته باشد و پُشتی داشته باشد، اما نیاوران به هر حال با خانی آباد و شوش متفاوت است. ممکن است شما یک خانه شیک در خانی آباد داشته باشید ولی خانی آباد، خانی آباد است. اگر دقت کنید مسئله مهم‌تر از سبک زندگی، موضوع جدایی گزینی مسئولان از مردم است. چه اشکالی دارد تلویزیون خانه یک مسئول را نشان دهد که کجاست؟ چند متر است؟ اگر خدا می‌داند، چرا خلق خدا نداند؟ پس اولین موضوع لزوم شفافیت است. دومین موضوع، حضور و مشروعیت در قدرت براساس «رأی» است. وقتی شفافیت باشد کاندیداها در زمان انتخابات می‌گویند «زندگی و درآمد من این است، هر کسی می‌خواهد به من رأی بدهد و هرکسی نمی‌خواهد رأی ندهد، به کسی هم ربطی ندارد زندگی من چگونه است».

ممکن است افتخار هم بکند به اینکه ثروتمند است مثل ترامپ. در ایالات متحده یکی از افتخارات افراد «ثروتمند» بودن است. اگر رتبه ثروتش از سه به چهار برسد، خود را شکست خورده می‌داند ولی در ایران به راحتی این قضیه را [ثروتمند بودن] پنهان می‌کنند چون ضارزش محسوب می‌شود.

نکته دیگر در مورد اهداف و ارزش‌های رسمی است. به نظر من باید به این موضوع دقیق‌تر نگاه کرد. درست است که در رسانه‌ها و

می‌توانم خوب زندگی کنم اما زندگی خود را باید با فقیرترین افراد جامعه تنظیم کنم نه با ثروتمندترین‌ها».

بنابراین محور نگاه ایشان عدالت و همسویی با فقرا می‌شود و خود را نیز در مقام هادی جامعه می‌بیند، از این رو خود را با ضعیف‌ترین‌ها هماهنگ می‌کند. ولی اگر حدوث و بقای حاکم بر «رأی» مردم و الگوی کارگزاری باشد، این مشکل به وجود نمی‌آید.

در حال حاضر ترامپ جزء یکی از ثروتمندترین رؤسای جمهور است و اصلاً هم این را پنهان نمی‌کند، در عین حال بخش عمده‌ای از طبقات فقیر، طبقات کارگری و پایین آمریکا به دلایلی طرفدار ترامپ هستند. این طور نیست که ثروتمندان و جمهوری خواهان دنبال او باشند. شما در این سیستم با سبک زندگی فرد کاری ندارید، می‌گویید «سبک زندگی اش این است، می‌خواهید به او رأی بدهید، می‌خواهید ندهید».

«او کارگزار شما است هرچه در انتخابات تعهد کرده باید انجام دهد. سبک زندگی اش هم به خودش مربوط است. او الگوی مردم نیست». نکته سوم هم این است که؛ ارزش‌های یک حکومت چیست؟ اگر ارزش‌ها تولید و افزایش ثروت باشد با زمانی که تولید و افزایش ثروت مسئله حکومت نیست، متفاوت می‌شود.

در این حالت «فقر» و «قناعت» ممکن است ارزش شود. به نظر من اگر این سه عامل را در نظر بگیریم آن زمان متوجه می‌شویم مشکل ما در ایران در هر سه عامل وجود دارد؛ در موضوع «شفافیت» خیلی





می کنی؟ چرا چهار کارخانه تأسیس نمی کنی؟ چرا چهار طرح کشاورزی ایجاد نمی کنی؟"، همه آنها هم به ظاهر ارزشی هستند، بنابراین بیشتر باید این مجموعه مسائل حل شود. چنین پول هایی رانتی و فاسد است که زندگی لاکچری مذموم تولید می کند. پولی که از خلاقیت و کار به دست آید این چنین صرف و تلف نمی شود.

تسنیم: «عدالت» یکی از ارزش های مهم در جمهوری اسلامی است، شاید در آمریکا به دلیل روح سرمایه داری حاکم بر سیستم، «عدالت» ارزش مادر و اصلی نباشد اما در جامعه ایران این گونه نیست. با توجه به وضعیتی که در حال حاضر دچار آن هستیم و «عدالت» هم یک ارزش محوری محسوب می شود، فرض کنید شفافیت هم باشد و مسئولانی داشته باشیم که در چنین شرایطی سبک زندگی اشرافی هم دارند و همه هم این موضوع را بدانند؛ این موضوع چقدر می تواند در شکل گیری این معرفت برای مردم مؤثر باشد که؛ آیا این حکومت، حکومت درست و کارآمدی هست یا خیر؟ این کارآمدی می تواند ارجاع به پیشرفت یا عدالت یا هر چیز دیگری هم باشد.



نباید به توصیه های اخلاقی -در عین حال که خوب است- بسنده کنیم و باید به اصلاح وجه ساختاری بپردازیم، از جمله اصلاح وضعیت شفافیت نهادهای مدنی و نکات دیگری که گفتیم.



ابتدا بحث عدالت را عرض کنم؛ عدالت یعنی حاکمیت قانون، یعنی اگر آقای «الف» پولش را از راه قانون به دست آورده، مالیاتش را داده و فرار نکرده و ثروتش رانتی و دزدی نیست، عین «عدالت» است چون در چارچوب قانون و مطابق انصاف توانسته این پول را به دست بیاورد اما بحث بعدی آن است که؛ این فرد باید چگونه زندگی کند؟ اینجا به این نکته می رسمیم که در یک جامعه باید آنقدر انصاف و اخلاق رواج داشته باشد که مسئولان آن جامعه متناسب با انتظارات بحق مردمش زندگی کنند.

این رفتار اساساً یک آرامشی به مردم می دهد. در شرایط جنگ همه می فهمیم جنگ وجود دارد، مشکل وجود دارد اما مثلاً یک مسئول ممکن است وقتش را بگذارد و در صف بایستد و یک کالای محدود را بخرد، شاید بگویید اگر او وقتش را برای کارهای دیگر بگذارد بهتر است ولی مردم می گویند اینها خودشان هم داخل صف می ایستند (و این موجب آرامش جامعه می شود)؛ بنابراین سبک زندگی کاملاً در این قضیه تأثیرگذار است اما آن چیزی که می خواهیم بگوییم این است که؛ آیا این یک توصیه شخصی است یا توصیه اجتماعی؟ اگر توصیه شخصی است مسئله ای نیست، امام علی (ع) هم در این

گفتارهای رسمی به طور مکرر اهداف انسانی و اخلاقی مطرح می شود ولی نهایت این است که در جامعه ایران باید حدی از زندگی و نیازهای مردم نیز تأمین شود، هیچ کدام از ما این حد از فقر و نداری و فساد را که بخشی از جامعه درگیر آن است، نمی پذیریم. بنابراین زندگی لاکچری مسئولان در چنین شرایطی مهم تر و برجسته تر می شود و به چشم می آید، به ویژه هنگامی که همه آنها معلم اخلاق و معنویت هم می شوند. در هر سه موضوعی که گفتم مشکل داریم، کنار اینها نکته جنبی هم هست، به این صورت که پرسش شما مسئله را فردی نگاه می کند که "چرا آقای فلانی این سبک زندگی را دارد؟"، درحالی که بحث سر این است که این سبک زندگی دارد عمومیت پیدا می کند و این یک مسئله اجتماعی است، راه حل آن هم اجتماعی است و نه فردی.

ابتدای انقلاب این سبک زندگی ضد ارزش بود؛ کسانی که ثروتمند بودند ثروت شان را به رخ نمی کشیدند و حتی اگر ماشین بنز داشتند، آن را در خانه پنهان می کردند و با پیکان تردد می کردند اما امروز قضیه عکس شده است، حتی در سینه زنی ماه محرم هم باید ماشین آخرین مدلش را بیاورد و نشان دهد، در ساختن مدرسه دینی هم باید ثروت و پول خود را برجسته کند. اینجا یک اتفاق اجتماعی رخ داده که ما دیگر نمی توانیم آن را به رفتار فلان فرد تقلیل دهیم.

به نظرم کنار این بحث می توان به این نکته بسیار اساسی هم توجه کرد که ماهیت غالب ثروت در ایران، ناشی از کار نیست، به عنوان مثال ما سرمایه دارانی پیش از انقلاب داشتیم که محبوب کارگران خود بودند. شاید به قیمت ثابت از سرمایه دار حال حاضر هم بیشتر پول داشتند ولی خیلی معتبر بودند، زیرا اولاً سرمایه داری که سرمایه اش ناشی از «کار» است حواسش به کارگرش نیز هست و به او خدمت می کند، ثانیاً زندگی آن کارگر هم سامان دارد. ممکن است خانه آن سرمایه دار چند هزار متر در بهترین نقطه شهر باشد و خانه کارگر صد متر، اما زندگی اش چنین نبوده که بریزوبپاش داشته باشد، چون ثروتش ناشی از کار و خلاقیت است.

در همان قبل از انقلاب اشراف پهلوی را می بینید که زندگی اش از کار نبود؛ او مشغول دلال بازی و دزدی و پورسانت گیری و زندگی اش هم متناظر با همان ثروت رانتی اش لاکچری و بی مبالا است. در حال حاضر مشکل من این نیست که یک کارخانه دار در الهیه یک ویلای هزارمتری دارد، مشکل این است که فردی بدون هیچ نام و نشانی و بی هیچ خلاقیت و سابقه کار مفیدی پول دار می شود و آن را در ساختن یک باغ وحش عظیم و ثروت افسانه ای صرف می کند و میدان دار هم می شود. نکته کلیدی تر این است کسانی که وارد باغ او می شوند، هیچ اعتراضی نمی کنند و نمی پرسند "تو این پول را از کجا آوردی؟ منشأ این پول چیست؟ و اصلاً چرا این طور خرج

به راه حل ها متفاوت باشد و راه حل ها هم دیگر در سطح توصیه اخلاقی نخواهد بود.

تسنیم: یکی از اهداف انقلاب اسلامی این بود که تفاوت فاحش فقرا و اغنیاء را کاهش دهد. یک توصیه حکومتی از اول انقلاب وجود داشت، هم امام خمینی (ره) و هم آیت الله خامنه ای بارها مسئولان را به ساده زیستی توصیه کرده اند. این ساده زیستی مسئولان به گفته شما دست کم باعث آرامش مردم می شود، اما بحث این است؛ چرا ما در این ۴۰ سال نتوانستیم این توصیه اجتماعی یا حکومتی را در قالب یک چارچوب یا نهاد درآوریم؟

ببینید وقتی که رهبری جامعه به این کار توصیه می کند خوب است اما من به عنوان یک شهروند انتظار دارم به لحاظ ساختاری هم این توصیه عملی شود، یعنی شما وقتی ارز ۴۲۰۰ تومانی می دهید ولی قیمت این ارز در بازار، چندین برابر است شما در عمل ملتزم به این توصیه نیستید، برای اینکه ممکن است شما آدم مقیدی باشید و این ارز را نگیرید اما من ممکن است این ارز را بگیرم و یک نفر دیگر را هم تطمیع کنم و یک رشوه ای به او بدهم و...

یعنی با این قاعده ای که دولت در مورد ارز گذاشت، اخلاق جامعه را خلاف آن توصیه (ساده زیستی و امثالهم) هدایت و در واقع اخلاق را تخریب می کند. از نظر من این مهم است که؛ آن قاعده و ساختاری که گذاشته شده آیا توصیه اخلاقی را قوام می دهد یا نمی دهد؟

به عنوان مثال به مردم می گویم "بهداشت راعایت کنید"، اما عملاً در شهر زباله را جمع نمی کنیم؛ این زباله دارد اوضاع را بدتر می کند، من که به مردم می گویم "بهداشت راعایت کنید"، باید به موقع هم زباله را جمع کنم و آن را ببرم جای دیگری خاک کنم یا نابودش کنم. حکومت ما نمی تواند فقط محدود به توصیه های اخلاقی باشد؛ من باید بدانم این آقای که مقام دارد، ثروتش را از کجا آورده است، اگر دزدی کرده باشد باید معلوم شود، الآن شما از من بپرسید چقدر حقوق می گیرم، اصلاً مشکلی ندارم که بگویم من این چند کار را انجام می دهم و ماهانه این قدر حقوق می گیرم اما وقتی مجمع تشخیص جلوی شفافیت را گرفت، این دارد پالس می دهد که "بروید هر کاری می خواهید بکنید". اصلاً چه مشکلی دارد شما به حساب من دسترسی داشته باشید؟ خب، من دارم از جایی پول می گیرم و یک جایی هم خرج می کنم اگر خدا

مورد حرف های بسیار شنیدنی تری نسبت به من و شما دارد اما اگر توصیه اجتماعی است آن وقت سؤال اینجاست که ضمانت اجرای این توصیه اجتماعی را باید به یک نهادی ارجاع دهیم، یعنی مثلاً اگر آقای عبدی این موضوع را رعایت نمی کند، مردم باید نتیجه آن را در انتخابات به او نشان دهند، چون قرار است مسئولان از آن نهاد ارتقای قدرت و مقام پیدا کنند یا در رسانه ها باید گریبان او را بگیرند، به نظر من اینهاست که اهمیت دارد.

تسنیم: در واقع از دیدگاه شما شفافیت مقدم بر ساده زیستی است. هم شفافیت، هم دموکراسی. وقتی موضوع شفاف شد من می توانم با علم به اینکه فرد نامزد اسراف کار است رأی بدهم یا رأی ندهم. اگر مردم او را انتخاب کردند مشکلی با این انتخاب نخواهم داشت. هر چند همه ما دوست نداریم در جایی که یک عده فقیر

هستند مسئولان سفره های رنگین بپندازند و ماشین های گران سوار شوند یا خرج های عجیب و غریبی انجام دهند، پس طبعاً به چنین افرادی رأی نخواهند داد. خودم همیشه فکر می کنم در قضیه مبارزه با فساد، برخی موارد دردناک تر از بقیه است، خیلی هم کاری ندارم مسئولان چطور زندگی می کنند ولی وقتی می بینم یک مسئول جهاد کشاورزی سهمیه گوشت مردم را برده و فروخته است که در مقایسه با اختلاس های صدها میلیاردی اندک است این ناراحت کننده تر است تا وقتی که می بینم مثلاً فردی صد یا دویست میلیارد از بانک اختلاس کرده است.

زمانی که مردم در صف گوشت ایستاده اند و آن مسئول این گونه دزدی می کند نشان دهنده این است که اتفاقات خیلی عمیق تری در جامعه ما رخ داده و این مشکل فراتر از مسئله سبک زندگی است؛ جهاد کشاورزی در ذهن ما یک چیز دیگری بوده و حال به جایی رسیده که مدیرکل آن گوشت مردم و گوشتی را که با هواپیما و ارز ۴۲۰۰ تومانی می آورند، این گونه می دزد یا خانمی که اصلاً نیازی هم به ثروت آن چنانی ندارد برای قاچاق دارو دستگیر می شود (!)، دارویی که با سلامت و جان مردم سروکار دارد. به نظر من مسئله ما فراتر از مشکل سبک زندگی است، اتفاقاتی که رخ داده خیلی وحشتناک تر از این است که فلانی لاکچری زندگی می کند یا ویلای هزارمتری در فلان جا دارد. به نظر من اگر مقداری اجتماعی به قضیه نگاه کنیم شاید نگاه ما هم



باشد چندان درک درستی از مسئله فقر و اهمیت آن پیدا نمی کند ولی آن طرفی ها هم یک چیز دیگری می گویند که اگر کسی خودش تولید ثروت نداشته باشد، چندان هم به فکر برداشتن موانع از پیش پای تولید و ثروت نیست. به نظر هر دو وجه ماجرا تا حدی قابل فهم است، مثلاً کسی که بی خیال زندگی است، با یک خانه کوچک و ثروت کم زندگی می کند، می خواهد بقیه هم این طور فکر کنند و ممکن است مانع تولید ثروت شود. واقعیت این است کسانی که ثروتمند حقیقی و مبتنی بر خلاقیت و تولید هستند، شرط لازم برای جلوگیری از بردن جامعه هستند، چون آنها فکر و ریسک می کنند و ثروت تولید می کنند، کارگران هم از قبیل این افراد نفع می برند، مثلاً در آمریکا بیل گیتس ثروتمند اول است ولی وقتی که نگاه کنید خدمتی که به کل تولید کشورش کرده است هزاران برابر یک فرد عادی است، بعد هم فردا می میرد، آن ثروت را با خودش آن دنیا که نمی برد، این ثروت برای مردم باقی می ماند.

به نظر بخشی از نقد سبک زندگی یک مقوله اخلاقی است، مسئولانی که تحت نظارت باشند خودشان خجالت می کشند و وقتی که مردم شان گرسنه و در فقر هستند بیایند مثلاً سر یک سفره رنگینی بنشینند، یک ماشین یا خانه آن چنانی داشته باشند. بخش اخلاقی نیز تحت تأثیر شفافیت قرار می گیرد. یکی از دلایلی که می بینید مسئولان ما سبک زندگی ای دارند که نمی پسندید این است که مطمئن هستند این سبک زندگی پنهان می ماند و اگر این را شفاف کنند وضعیت به گونه دیگری می شود، حال اگر کسی خواست شفاف باشد و آن گونه زندگی کند خب، زندگی کند، فوقش به او رأی نمی دهیم و او را نمی پسندیم ولی به نظر در پاسخ به سؤال شما باید به هر دو وجه توجه کرد.

تسنیم: با آقای زرشناس گفت و گویی درباره همین موضوع انجام دادیم و ایشان معتقد بود اصل اساسی در این مسئله «ساختار» است. ما قبول داریم کسی که نتواند برای خودش تولید ثروت کند چگونه می تواند برای جامعه این قابلیت را نشان دهد، ولی آقای زرشناس و برخی مانند او معتقدند در این ساختار اقتصادی جدید که به نوعی مدرن و شبه مدرن است، «ثروت» به «سرمایه» تبدیل شده، به این معنا که دیگر آن کار شما نیست که برای شما تولید ثروت می کند بلکه ثروت به لحاظ ماهوی تبدیل به سرمایه

می داند چرا بنده خدا نداند؟ من نمی فهمم این چه مشکلی است؟
تسنیم: حال فرض کنید شفافیت شکل گرفت و متوجه شدید رئیس جمهور و وزرا مثلاً حقوق بالا می گیرند و زندگی اشرافی دارند؛ آن وقت چه باید کرد؟ مأموریت حکومت و جامعه در این باره چه باید باشد؟ حکومت ابتدا باید شفافیت را الزامی کند؛ عهده دار مرحله بعد نهاد های مردمی و انتخاباتی است؛ یعنی اگر مردم چنین مسئولی را نخواستند دیگر رأی نمی دهند. اگر دیدند کسی سبک زندگی متفاوتی با آنها دارد به او رأی نمی دهند، اگر هم رأی دادند، مشکلی ندارد؛ چرا ما باید اصرار کنیم و مانع آنها شویم؟ بروند رأی بدهند، بنابراین به نظر نمی شود مسئله اجتماعی را به نحو اخلاقی حل کرد؛ توصیه اخلاقی خوب است ولی کافی نیست. در ایران آن بخش اصلی که الزامات حقوقی رفتار است انجام نمی شود، بعد می خواهیم مشکلات بخش دوم را که توصیه اخلاقی است حل کنیم.

برای نمونه بخش قابل توجهی از خیریه ها کلاهبرداری است و برای دور زدن قانون و مالیات است. آنجا پولشویی می کنند، این چه کاری است که داریم انجام می دهیم؟ طرف اتهام اقتصادی جدی دارد بعد می رود در ساخت بیمارستان ۵۰۰ تخت خوابی مشارکت می کند، مشخص است یک جای کار ایراد دارد.

بنابراین به توصیه های اخلاقی؛ در عین حال که خوب است نباید بسنده کنیم و باید به اصلاح وجه ساختاری بپردازیم، از جمله اصلاح وضعیت شفافیت نهادهای مدنی و نکات دیگری که گفتم.

تسنیم: بخشی از اهمیت این موضوع سبک

زندگی به جامعه باز می گردد؛ به لحاظ تأثیری که سبک

زندگی مسئولان در معرفت جامعه از کارآمدی یا ناکارآمدی

و مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت مستقر بر آن جامعه شکل می گیرد که به آن اشاره شد. اما بخش دیگر از این اهمیت هم ناظر به خود مسئولان است، به این معنا که چه تأثیری روی اولویت ها و نحوه حکمرانی آن مسئول می گذارد؟ در توصیه های حضرت امام ناظر به مسئولان تأکید شده که اگر شما سبک زندگی اشرافی داشته باشید یا یک تفاوت فاحشی بین نوع زندگی شما با مردم باشد، درد مردم را نمی فهمید و این در اولویت های شما مؤثر می افتد، یعنی شما اساساً یک فهم دیگری از اولویت ها دارید، در حالی که اولویت واقعی جامعه موضوع دیگری است، به این هم می شود اعتنا کرد؟

بله ولی این یک وجه دیگر هم دارد، یعنی شخصی که مزه فقر را چشیده

شده و این سرمایه است که خود را باز تولید و مضاعف می کند و نه کار، در این وضعیت اساساً همه چیز به هم می خورد و اگر یک فرد با اخلاقی هم وارد این ساختار اقتصادی - اجتماعی شود خیلی باید از نظر نیروهای درونی توانمند باشد که اجازه ندهد آن ثروتش به سرمایه تبدیل شود.

اگر اشتباه نکنم سهم کار در ارزش افزوده در ایران ۳۰ درصد و در ایالات متحده ۷۰ درصد است، یعنی اگر به عنوان مثال سالی ۱۰۰ واحد ثروت تولید شود در آمریکا ۷۰ واحد آن بین نیروی کار توزیع می شود و ۳۰ واحد برای سرمایه است (ممکن است اعداد دقیق نباشد ولی تفاوت نسبت دو کشور از همین الگو تبعیت می کند) اما در ایران کاملاً به عکس است، این ویژگی واقعاً فاجعه می شود.

تسنیم: یعنی سیستم ما ناخودآگاه سرمایه سالارتر از کاپیتالیست هاست؟

در واقع مشکلات سرمایه داری یک بحث دیگر است؛ شما ممکن است بگویید «سرمایه» دارد نقش ایفا می کند ولی سهم نیروی کار سر جای خود باقی است، این موضوع نشان می دهد در کشورهای صنعتی نیروی کار سهم خود را از ارزش افزوده مدام بیشتر می کند



بخشی از نقد سبک زندگی یک مقوله اخلاقی است، مسئولانی که تحت نظارت باشند خودشان خجالت می کشند وقتی که مردم شان گرسنه و در فقر هستند بیايند مثلاً سر یک سفره رنگینی بنشینند، یک ماشین یا خانه آن چنانی داشته باشند. بخش اخلاقی نیز تحت تأثیر شفافیت قرار می گیرد.



و سیستم به آن بیشتر اهمیت می دهد، البته تغییرات تکنولوژی جدید، ممکن است این بحران را که سهم نیروی کار پایین می آید، تشدید کند اما در ایران مسئله ما فراتر از این است به خاطر اینکه این ثروت ها بیشتر ناشی از رانت است، این که شما می بینید زندگی لاکچری دارند ناشی از پول رانت است که بی زحمت به دست می آید. این همه من علیه نفت می نویسم بعضی ها فکر می کنند نفت که چیز بدی نیست پولش به حساب دولت می آید؛ درست است اما می بینیم وقتی دلار تان نفتی است می توانید قیمت ۴۲۰۰ تومان روی آن بگذارید اما در پاکستان غیرممکن است کسی بتواند چنین قیمتی روی دلارش بگذارد چون دلار اصلاً برای دولت نیست که بخواهد قیمت بگذارد، دلار برای تولیدکننده است؛ غیرممکن است در هند بتوانید چنین قیمت گذاری ای را روی دلار ببینید برای اینکه دولت هند دلاری ندارد که بخواهد قیمت بگذارد اما

در ایران این کار را می کنید.

مطمئنم با این کار ضریب جینی یکی دو سال دیگر به ۴۵ درصد هم خواهد رسید و رکوردهای بعد از انقلاب را رد خواهد کرد. بدترین مسئله در ایران این نیست که سهم نیروی کار از ارزش افزوده کم و سهم سرمایه زیاد است، بدترین موضوع این است که ماهیت آن حتی ناشی از نقش سرمایه در تولید ثروت نیز نیست بلکه متأثر از توزیع رانت است و این است که سبک زندگی بابک زنجانی ها و مفسدان اقتصادی، با سبک زندگی لاجوردی ها و خیامی ها متفاوت است؛ یک سرمایه دار جدی حتی اگر صدها میلیارد هم درآمد داشته باشد در خرج کردن یک دلار آن هم حساس است و می گوید "من باید این را جایی خرج کنم که اتلاف منابع نباشد"، اما سبک زندگی کسانی که از راه رانت پولدار شده اند مانند سبک زندگی اشرف پهلوی می شود، بدترین چیزی که در حال حاضر وجود دارد این است که این سبک های زندگی ذاتاً رانتی است.

تسنیم: سؤالی که اینجا همچنان پابرجاست این است که شما می گوید باید شفافیت وجود داشته باشد تا مردم از طریق نهاد انتخابات و دموکراسی سبک زندگی مسئولان را آن طور که می پسندند، تنظیم کنند، حال این قانون شفافیت را چه کسی باید تدوین کند؟ خود مسئولان! اینجا با یک دور باطل روبه رو نمی شویم؟ آن مسئولان حاضرند خود را آن طور که مردم می خواهند، شفاف کنند؟

اینجا دیگر کار رسانه است، مجمع تشخیص مصلحت حتی این را جرم دانست که "اگر افشا کنید جرم است"، رسانه باید گریبان مجمع را بگیرد که؛ این چه تصمیمی است؟ اصلاً چه مشکلی دارد که ما بدانیم ثروت یک نفر چقدر است؟ این فقط یک دلیل دارد و آن این که نمی خواهند کسی از پشت پرده آنها خبر داشته باشد.

تسنیم: بحث تعارض منافع است!

دلیل دیگری ندارد! اصلاً هیچ مشکلی ندارد ما بدانیم مسئولان چقدر ثروت دارند؛ می توانند افتخار هم بکنند و بگویند کار کرده و ثروت دارد.

تسنیم: آقای زرشناس می گفت مردم مقصر هستند که به این طیف آدم ها رأی می دهند!

مقصر نیستند، انتخاب شان است چون نمی دانند، مثلاً ترامپ را همه آمریکایی ها می دانند چه کسی است نه فقط در زندگی اقتصادی اش بلکه در زندگی خصوصی اش هم خیلی چیزها را می دانند و می گویند "می خواهیم به این آدم رأی دهیم"، اما در ایران اگر کسی بگوید "چهار زن دارم و ۱۰ خانه و ویلا و حالا می خواهم رئیس جمهور شوم"، خب، برود کاندیدا شود، به من ربطی ندارد. این عدم شفافیت باعث ریاکاری می شود که مسئله ماست.



گفتگو با شهریار زرشناس
ساخت اقتصاد ایران را
درست کنید، سبک زندگی
مسئولان اصلاح می شود





سیک زندگی حسن و گمان

ساخت اقتصاد ایران را درست کنید، سبک زندگی مسئولان اصلاح می‌شود.

مهدی بختیاری:

خبرنگار

شهريار زرشناس معتقد است ساختار نظام اقتصادی در ایران فساد زاست که ثروت را مبدل به سرمايه می‌کند و مهم‌ترین وجه سامان یافتن زندگی مسئولان تغییر دادن ساخت اقتصادی ایران است.

این استاد دانشگاه و پژوهشگر مسائل سیاسی می‌گوید این موضوعی است که تنها مختص ایران نیست و به اقتصاد سرمایه‌داری در مقیاس جهانی بازمی‌گردد.

زرشناس «سرمایه» را ثروتی می‌داند که وقتی به وجود می‌آید به سرعت حالت دم‌افزون دارد، محرک وجودی آن سود است، سرمایه‌ثروتی است که به‌طور مداوم بر مبنای سودطلبی نامحدود، نامشروط و دم‌افزون جلو می‌رود.

مشروح گفتگوی تفصیلی شهريار زرشناس با گروه سیاسی خبرگزاری تسنیم در خصوص سبک زندگی مسئولان را می‌توانید در ذیل بخوانید:

تسنیم: آقای زرشناس، آیا ما نظریه یا یک چارچوب مفهومی راجع به این موضوع داریم (چه در غرب چه در شرق) که نسبت سطح زندگی مسئولان با سطح زندگی افراد جامعه چگونه باید باشد یا در این باره صحبتی نشده است؟ آیا این موضوع مساله غربی‌ها نبوده و مساله جدید و جدی ما در جمهوری اسلامی به واسطه ادعاها و ساختارهای نظام است؟

مساله فاصله بین مسئولان و مردم از نظر سطح زندگی یا فاصله بین طبقه متمول و سرمایه‌دار با بقیه جامعه، محصول شرایط ایران نیست. این موضوعی است که به اقتصاد سرمایه‌داری در مقیاس جهانی بازمی‌گردد، اقتصادهای بزرگ سرمایه‌داری متروپل مثل در ژاپن، آمریکا و اروپا را در همین ۴۰-۳۰ سال اخیر ببینید.

فاصله درآمدی مدیران شرکت‌ها و کارمندان آنان یا فاصله درآمدی آن لایه متمول مسلط و بقیه جامعه - به‌خصوص از زمانی که سیاست‌های نئولیبرالی حاکم شده - چندبرابر شده، این موضوع اساساً از خصوصیات نحوه سیاستگذاری اقتصاد نئولیبرال است که این نابرابری توزیع ثروت را در خود دارد. قبل از انقلاب صنعتی و قبل از ۱۷۶۰، فاصله طبقاتی میان طبقه مسلط اقتصادی و بقیه مردم به‌وضوح وجود دارد و آموزه‌هایی دال بر اینکه مثلاً باید بین سطح زندگی این طبقه مسلط اقتصادی و بقیه مردم تفاوتی وجود نداشته یا نزدیکی باشد، نداریم.

البته آموزه‌هایی مبنی بر انباشت‌گری و نوعی پرهیز از اسراف و مصرف داریم؛ آن هم علتش این است که سرمایه‌داری در این



البته فکر نکنید این موضوعات فقط مبتلا به ماست. اقتصاد هند را بررسی کنید، همین هندی که مدام از آن به عنوان قدرت چهاردهم و پانزدهم اقتصادی دنیا نام می برند. یک بروکراسی فاسد، حلقه ای از رانت خواران، ویژه خوران و کسانی که بهره مندی ویژه دارند، تفاوتش با ما فقط در این است که توانستند یک پروژه صنعتی موفق را اجرایی کنند که آن پروژه صنعتی موفق تا حدی بخش مولد آنها را قوی کرده، اما توزیع ناعادلانه ثروت چند برابر وضعیت کنونی ماست، اقتصاد برزیل و اقتصاد آرژانتین، شیلی و مصر را نگاه کنید.

تسنیم: این ساخت اقتصاد شبه مدرن از چه زمانی در ایران ایجاد شد؟

ساخت اقتصادی شبه مدرن توسط رژیم پهلوی شکل گرفت، شما اگر نگاه کنید می بینید علی اکبر داور یکی از بنیان این ساخت اقتصادی است، اساسا این ساخت اقتصادی را نظام جهانی سلطه به منظور تبدیل کردن ایران به یک کشور پیرامونی طراحی کرد و توسط رژیم پهلوی اجرایی شد و در دو دوره پهلوی شکل گرفت، نهادینه شد، بسط پیدا کرد و حاکم شد. تمام آفاتی که ما امروز به عنوان مشکلات اقتصادی با آن روبه رو هستیم از جمله فاصله بین زندگی مسئولان و مردم عینا از نتایج این ساخت اقتصادی است و در دوره قبل از انقلاب هم بوده است. انقلاب اسلامی پس از پیروزی توانست ساخت سیاسی شبه مدرنیته ایرانی را متلاشی کند ولی مشکل اینجا بود که این ساخت اقتصادی را دگرگون نکرد.

تسنیم: یعنی شما معتقدید این ساختار شبه مدرن باعث شده است که شکافی میان سبک زندگی مسئولان با مردم شکل بگیرد؟ در واقع شما وزن را به ساختار می دهید؟

بله، مساله به ساخت برمی گردد شما وقتی مناسبات سرمایه داری در کشور دارید، اقتصاد سرمایه داری دارید و زمانی که در چارچوب اقتصاد سرمایه داری این امکان را به عده ای می دهید که یک شبه نه اصلا ۱۰ شبه بدون هرگونه چارچوبی از چیزی که حق شان نیست منتفع شوند، حال به او می گوئید تو بیا زاهدانه زندگی کن! این اصلا شدنی است؟ البته ثروت با سرمایه متفاوت است، به نظر من در مناسبات اقتصادی عادلانه کسی نمی تواند صاحب سرمایه بزرگ عادلانه شود، من فکر می کنم تنها چیزی که انسان ها در چارچوب اقتصادی معقول و عادلانه پیدا می کنند حدی از سرمایه است که ما به آن سرمایه متوسط و سرمایه کوچک می گوئیم. حال ما در گذشته روایاتی از معصومین داریم که حتی اینها درهم تعیین کردند که مثلا تا این درهم معقول و مشروع است و بعد از این درهم مشروع نیست، در اقتصاد ماقبل مدرن آنها این کار را کردند.

تسنیم: این حرف مهمی است، شاید نیاز به توضیح بیشتر باشد، یعنی شما می گوئید اگر مناسبات و ساخت اقتصاد سیاسی جامعه ای سالم باشد، اساسا امکان ندارد مسئولان آن از سطحی بالاتر بروند؟ از یک سطحی و این حد را باید تعیین کرد، سرمایه یک پدیده ای

دوران بیشتر نیازمند انباشت است و هنوز وارد مرحله تولید انبوه نشده است. بنابراین آموزه های اخلاقی آن هم عمدتا انباشت گرایانه است، به عنوان مثال آموزه های اخلاقی دوران ویکتوریا را بررسی کنید؛ ویکتوریا از حدود سال ۱۸۴۷ به سلطنت می رسد و تا ۱۹۰۳ حاکم است. این سال ها که به دوران ویکتوریایی موسوم است دورانی است که عمدتا سرمایه داری و جامعه اروپایی شکل می گیرد، اتفاقا بعد از انقلاب صنعتی هم از بین نمی رود اما چون هنوز وارد فاز تولید انبوه نشده اند به مصرف انبوه نیز دعوت نمی کنند. برخی توصیه ها یا نصایح مثلا زاهدمنشانه یا توصیه های اخلاقی کلیسایی کم و بیش وجود دارد ولی تئوری سیاسی در این خصوص نیست، دلیلش هم روشن است زیرا اساسا نظام مسلط اقتصادی، سرمایه داری است، ایدئولوژی مسلط هم لیبرالیسم کلاسیک است و چنانکه در فرمایش شما هم بود، لیبرالیسم کلاسیک اساسا ایدئولوژی سرمایه داری است و طبیعی است که این فاصله طبقاتی و روندهای استثماری را توجیه و از آن دفاع کند. اما درباره ایران به نظرم مشکل اصلی حرکت اقتصادی بعد از انقلاب - که هنوز هم ادامه دارد و ما متاسفانه نتوانستیم آن را حل کنیم و در حال حاضر اولویت ماست- مساله ساخت اقتصادی جامعه ایران است. مساله



مساله این است که یک اقتصاد شبه مدرن سرمایه داری پیرامونی از رژیم پهلوی به جمهوری اسلامی به ارث رسیده و نظام جمهوری اسلامی این را دگرگون نکرده است.



این است که یک اقتصاد شبه مدرن سرمایه داری پیرامونی از رژیم پهلوی به جمهوری اسلامی به ارث رسیده و نظام جمهوری اسلامی این را دگرگون نکرده است. علت العلل مسائل اقتصادی امروز ما در حوزه اقتصاد چیست؟ ما با یک تورم افسارگسیخته روبه رو هستیم، با یک بیکاری فزاینده روبه رو هستیم که بخش عمده ای از این بیکاری مربوط به اقشار و گروه های تحصیل کرده است، با ناتوانی و ضعف مفرط بخش مولد و صنعتی روبه رو هستیم. با مشکل توزیع ناعادلانه ثروت، منابع و درآمدها، مساله اقتصاد تک محصولی استخراجی، بحران های گاه و بیگاه رکودی و تورمی روبه رو هستیم و با یک بروکراسی که در حوزه های اقتصادی کم و بیش ناکارآمد است. مجموع این فرایندها نوعی اقتصاد رانتی و الگوهای دلال منشانه را بر حوزه های اقتصادی حاکم کرده است، به طوری که اگر سرمایه بخواهد در مسیر اقتصادی حرکت کند، از لحاظ سودآوری بسیار راحت تر است که در بخش های غیرمولد برود؛ در تجارت، دلالی، بازار بورس، زمین، ارز، طلا و سکه. در این حوزه ها هم میل به مونوپل شدن و بدل به انحصارات وجود دارد و قانون اصلی این انحصارات هم متاسفانه کسانی هستند که از رانت های موقعیتی برخوردارند. اینها مشکلات اقتصادی ماست. اینها ویژگی های اقتصاد شبه مدرن ایران است و تمام مسائلی که با آن روبه رو هستیم به این ساخت اقتصادی و به این ویژگی ها بازمی گردد.



زاهدانه داشته باشد و درواقع ما نمی‌توانیم مدیری پیدا کنیم که هم موفق باشد و هم زیست زاهدانه داشته باشد، مقصود از موفقیت چیست؟ بهتر است کسانی که این نوع نگاه را دارند به زندگی چهره‌های بزرگ تاریخساز و موفق رجوع کنند. همین امروز، در جمهوری اسلامی مدیرانی داریم که در حوزه کاری خودشان در حد اعلا موفقیت هستند، یعنی بزرگ‌ترین دستاوردهای نظامی، امنیتی، صنعتی و در بعضی حوزه‌های صنایع استراتژیک مانند صنعت هسته‌ای ما مدیون حضور و مدیریت آنها هستیم و بسیار ساده‌زیست هم هستند.

این حرف بی‌اساس است که یک مدیر نمی‌تواند هم موفق باشد و هم ساده‌زیست باشد، شما در بین مخترعان نگاه کنید، دوره‌ای که ادیسون بزرگ‌ترین اختراعات خود را انجام می‌داد، ساده‌زیست بود یا سرمایه‌دار؟ این سخن را کسی می‌گوید که نه تاریخ علم بلد است و نه تاریخ سیاست و یا هر دو را بلد است اما تعلقات



در مناسبات اقتصادی عادلانه کسی نمی‌تواند صاحب سرمایه بزرگ عادلانه شود، من فکر می‌کنم تنها چیزی که انسان‌ها در چارچوب اقتصادی معقول و عادلانه پیدا می‌کنند حدی از سرمایه است که ما به آن سرمایه متوسط و سرمایه کوچک می‌گوییم.



سرمایه‌دارانه دارد. ادعای دیگر این است که اگر جامعه را از یک مدیر اشرافی محروم کنیم درواقع جامعه را از مدیران کارآمد محروم کرده‌ایم؛ من نمی‌دانم این حرف‌ها یعنی چه؟ این حرف‌ها دفاع از اشرافیت مسئولان و مدیران است. این آقایان حتماً صنعتی کردن را نمونه موفقیت می‌دانند، شما ژاپن را ببینید، نسل مدیرانی که در دوره امپراتور متسوهیتو ژاپن را صنعتی کردند، ببینید. این مدیران اشرافی منش بودند یا مدیران پرکار منضبط عرق‌ریز بسیار دقیق، بسیار سختگیر و زحمتکش؟ حتی خود امپراتور متسوهیتو. نمونه صنعتی شدن پروس را ببینید، پروس ۱۸۶۰ با بیسمارک صنعتی می‌شود. بیسمارک صدراعظم خون و آهن است، یک آدمی است که پیوسته روزی ۱۲، ۱۳ ساعت کار می‌کرد، سرمایه‌انچنانی برای خودش نیندوخته بود، البته از طبقه یونکرهای آلمان بود، یونکرها از اشراف روبه انقراض آلمان بودند، او به طبقه خودش پشت و به نفع سرمایه‌داری نوظهور آلمان و به منظور صنعتی کردن پروس اقدام کرد و با صنعتی کردن پروس زمینه را برای وحدت آلمان فراهم آورد.

تسنیم: توجیه حرف‌شان این است که مثلاً من به‌عنوان رئیس‌جمهور دو انتخاب دارم؛ یا از آدم‌های اقتصاددان حرفه‌ای کارآزموده باتجربه‌ای که از قضا خیلی از آنان ثروتمند هستند استفاده کنم که بیایند اقتصاد را درست کنند که به تبع آن جامعه سودی برد یا بروم اصل و ملاک را بر بحث ساده‌زیستی بگذارم که احتمالاً نتیجه‌اش فقیرتر شدن مردم است!

چه کسی گفته اقتصاددان حرفه‌ای و باتجربه لزوماً قرار است اشرافی زندگی کند و چه کسی گفته فردی که سرمایه‌دار است و

است و ما باید سرمایه را بشناسیم.

تسنیم: پیش‌فرض جدی‌تر این است که این ساخت ناعادلانه را آن مسئولی که خودش دنبال چنین زندگی‌ای است می‌سازد، ولی شما می‌گویید برعکس است.

ساختار اقتصاد سرمایه‌داری شبه‌مدرن در ایران قبل از اینکه جمهوری اسلامی پدید بیاید، وجود داشته است و دوره رضاشاه هم این عدم بازتوزیع عادلانه ثروت را ایجاد کرد. رضاشاه صاحب بخش بزرگی از زمین‌های کشور بود و در همان جامعه اکثریت مردم در فقر مطلق دست و پا می‌زدند، در دوره محمدرضاشاه دربار و حلقه فوقانی قدرت-آن طبقه سرمایه‌داری بروکرات- صاحب میلیاردها سرمایه بود، هژبر، خیامی و... که در حال حاضر با تطهیر چهره، آنان را به‌عنوان قهرمانان صنعت ایران ارائه می‌دهند، سرمایه‌داران نزول‌خوار ظالم استثمارگری بودند که بخش عمده‌ای از دارایی، موجودی و اموال این مملکت مال آنها بود، دارایی‌ای که خود خانواده پهلوی فقط از ایران خارج کرده، در سال ۱۳۵۷ بیش از ۴۰ میلیارد دلار است! این رقم بسیار بالایی است.

تسنیم: تفاوت ثروت و سرمایه چیست؟

در دوره ماقبل مدرن ما ثروت داریم اما سرمایه نداریم. ثروت انبوه، مثلاً زر و سیم روی هم نهفته، کاخ‌های بزرگی که ساخته می‌شد، لباس‌های فاخر، جواهرات، در اقتصاد به اینها ثروت می‌گویند اما سرمایه آن ثروتی است که وقتی به وجود می‌آید به سرعت حالت دم‌افزون دارد، محرک وجودی آن سود است و بعد مدارهای حرکت سودزایی مرتبی ایجاد می‌کند و وقتی در این مدارها حرکت می‌کند در یک ایستگاه‌هایی انباشت دارد و بخش عمده آن انباشت سرمایه را دوباره حرکت و در مدارها قرار می‌دهد. سرمایه ثروتی است که به‌طور مداوم بر مبنای سودطلبی نامحدود، نامشروط و دم‌افزون جلو می‌رود. مناسبات سرمایه‌داری، یعنی مناسباتی که در آن سرمایه «محور حرکت» است و نوعی سرمایه‌سالاری به وجود می‌آید. یعنی سرمایه تعیین‌کننده همه چیز می‌شود، این مناسبات طبعاً بین آن طبقه‌ای که صاحب سرمایه است و آن بقیه‌ای که صاحب سرمایه نیستند فاصله ایجاد می‌کند و این فاصله را سیستم به صورت دائمی دارد بازتوزیع و بازتولید می‌کند.

تسنیم: و از سوی دیگر دموکراسی را هم برعکس می‌کند، صاحب سرمایه صاحب قدرت هم می‌شود.

دقیقاً همین‌طور است و بحث این است که نسخه نئولیبرالی، این مناسبات ظالمانه را به‌شدت افزایش داده است.

تسنیم: با یکی از جامعه‌شناسان در همین زمینه گفت‌وگویی کردیم و معتقد بود اگر شما بخواهید جامعه را از مدیری که سبک زندگی اشرافی هم دارد محروم کنید، درواقع شما جامعه را از کارآمدی محروم کرده‌اید و اگر خیلی هم فشار بیاورید مدیران به سمت ریاکاری پیش می‌روند.

اینها منطق سرمایه‌داری است. دو نکته فرمودید؛ یکی اینکه مدیری که مسئول بوده و زندگی فوقانی داشته نمی‌تواند زیست



بحث بر سر این است که نسخه‌اش چیست؟ مدل ذهنی او چه کسی است؟ چه کسی می‌خواهد بازتوزیع عادلانه کند؟ چه کسی می‌خواهد ایران را از اقتصاد سرمایه‌داری شبه‌مدرن عبور دهد؟ چه کسی می‌خواهد آن را تقویت کند؟

تسنیم: جسارتا با گفته‌های شما با یک دور مواجه می‌شویم که خروجی هم از آن نیست. این ساخت اقتصادی تمایل به حفظ خودش دارد و مدیران متناسب با خودش را هم پرورش می‌دهد.

ما در این ۴۰ سال مدیرانی سر کار آورده‌ایم که هیچ نسخه جایگزینی برای نئولیبرالیسم نداشتند.

تسنیم: چرا نداشتیم؟

به خاطر اینکه تیم مدیریتی که این جامعه به آن رای داده است عمدتاً این مدل بوده‌اند.

تسنیم: از کجا باید شروع کنیم؟

باید به جامعه بگویید انتخاب شما غلط است! به اشخاص نئولیبرال رای دادید که نسخه آنها فاصله طبقاتی را تشدید می‌کند، ظلم و وابستگی را تشدید می‌کند، اگر می‌خواهید نجات پیدا کنید باید یک نسخه اقتصادی جایگزین درست کنید که اصلاً کار سختی هم نیست.

تسنیم: اگر دشوار نیست چرا تاکنون درست نشده است؟

جیب خودش را پر کرده لزوماً اقتصاددان موفق است؟ مشکل اصلی «نسخه» است، نسخه نئولیبرالی مشکل است، اتفاقاً وزیر سرمایه‌دار دارد این نسخه نئولیبرالی را اجرایی می‌کند، ممکن است وزیری هم که سرمایه‌دار نیست آن نسخه را اجرایی کند. مشکل نسخه است و ربطی به شخص ندارد.

مشکل اقتصاد ایران ساخت آن است، اینکه فردی خودش سرمایه‌دار شد به این معنا نیست که دارای نسخه اقتصادی یا طرح اقتصادی است، قرار نیست در جامعه‌ای که می‌خواهد مشکلش حل شود همه صاحب سرمایه شوند، قرار است توزیع عادلانه شود، مکانیسم‌ها درست شوند، این ربطی به این ندارد کسی که می‌خواهد مدیریت را برعهده بگیرد یک میلیارد پول دارد یا یک ریال.

تسنیم: این ساخت را چه کسی می‌خواهد درست کند؟ آن مسئول باید درست کند دیگر!

این [حرف از] مسئول را باید دور بریزید! من بحث از این نمی‌کنم که مثلاً رئیس‌جمهور ما خانه‌اش چقدر است؟ کجا زندگی می‌کند؟ چقدر سرمایه دارد؟ فلان وزیرش کیست؟ بحث را شخصی نمی‌کنم با اینکه می‌شود از این وجه هم وارد شد. من بحث را روی «نسخه» می‌برم، می‌گویم سیاست اقتصادی این دولت «بازتوزیع نا عادلانه ثروت» را چند برابر می‌کند، حتی اگر وزیر شب‌ها در بیغوله بخوابد یا در قصر بخوابد. بحث بر سر نسخه است. بحث بر سر حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای نیست، بحث بر سر این نیست که چه کسی باسواد است و چه کسی بی‌سواد.

ژیاو پینگ نماینده نئولیبرالیسم بود، او از زیرساخت‌هایی که اتفاقاً انقلاب ایجاد کرده بود و از فضای اقتصاد عادلانه‌ای که ایجاد شده بود استفاده کرد و جهش بزرگ اقتصادی را در چین رقم زد. بله با معیارها و مکانیسم سرمایه‌دارانه ورشکست هستند ولی در مکانیسم‌های عدالت‌طلبانه و مستضعف‌گرایانه خیر! من نمی‌گویم از آنها بگیرید، من می‌گویم شما این مجموعه‌ها را جلوی خودتان بگذارید.

مشکل ما این است که دولت دست تنکوکرات- بروکرات‌هاست بعد مدام می‌گوییم ما در بن‌بست هستیم، نه در هیچ بن‌بستی نیستیم، منتها مساله این است که جنگ نرم را باختیم، تهاجم فرهنگی کارش را کرده، رسانه ملی منفعل است و دارد نئولیبرالیسم را ترویج می‌کند و این فرهنگ را تا عمق روستاها می‌برد، نظام دانشگاهی ما نئولیبرالیسم را ترویج می‌کند، جامعه ما هم می‌رود سر صندوق به آن رای می‌دهد و هیچ امر عجیبی هم نیست. وقتی شما سه دهه در سبک زندگی، در فرهنگ، سرمایه نئولیبرالیسم را حاکم کردید، نتیجه‌اش سر صندوق رای غیر از این بشود عجیب است.

اتفاقاً درست شده است، بسیاری از اوقات ایده‌هایش مطرح شده اما اراده سیاسی برای اجرای آن نیست، «نسخه» چیزی است که درآمیخته با «برنامه» است، نسخه «طرح» و «ایده» نیست. طرح و ایده را من هم می‌توانم طراحی کنم، وقتی



باید به جامعه بگویید انتخاب شما غلط است! به اشخاص نئولیبرال رای دادید که نسخه آنها فاصله طبقاتی را تشدید می‌کند، ظلم و وابستگی را تشدید می‌کند، اگر می‌خواهید نجات پیدا کنید باید یک نسخه اقتصادی جایگزین درست کنید که اصلاً کار سختی هم نیست.



می‌خواهم آن را به نسخه تبدیل کنم باید آن را به برنامه بدل کنم، زمانی می‌توانم آن را به برنامه بدل کنم که در راس نشسته باشم، فراتر از وزیر اقتصاد، باید رئیس‌جمهور باشم و شروع به عوض کردن سیاست اقتصادی کلان کشور کنم اما متأسفانه روسای جمهور ما نخواستند.

تسنیم: به اندازه کافی به مسئولان اجرایی ما ایده داده شده است؟

اصلاً قرار نیست ایده را به کسی بدهند، اگر شما ایده را به یک عده بروکرات سرمایه‌دار صفتی که در سازمان برنامه نشستند و بودجه‌های ما را می‌بندند بدهید، بدتر از آن هم می‌کنند. شما ایده را باید از کشورهای انقلابی بگیرید، ایده را باید از کوبا، مکزیک و ونزوئلا بعد از انقلاب و از روسیه و چین بعد از انقلاب بگیرید.

تسنیم: اینها که گفتید همه ورشکست شده‌اند!
نه! اصلاً این‌طور نیست. چین کجا ورشکست شده است؟

تسنیم: چین بعد از انقلاب ورشکست شد و به سمت کاپیتالیسم برگشت.

نکته دقیقاً اینجاست که چین ورشکست نشد، اگر چین صنعتی شد دقیقاً به دلیل تحول اقتصادی بعد از انقلابش بود، اگر به سمت نئولیبرالیسم رفت به این دلیل بود که استحاله ایدئولوژیک در چین رخ داد. در اثر استحاله ایدئولوژیک در واقع هوآگوئو فنگ سرکار آمد و دنگ ژیاو پینگ را سر کار آورد، دنگ





سیک زندگی حسن و گمان



گفتگو با احمد توکلی:

زندگی اشرافی
می خواهید؟ وزیر نشوید





سیک زندگی حسن و لاکھ



گفتگو با احمد توکلی:

زندگی اشرافی می خواهید؟ وزیر نشوید

سوال اول آیا نظریه یا تئوری در مورد سبک زندگی مسئولان وجود دارد یا این بحثی مغفول از ابتدای انقلاب اسلامی است؟

در مورد قسمت آخر سوال تان بگویم که ما از ابتدای انقلاب از این موضوع غافل نبودیم و به آن توجه داشتیم و با تذکرات و توصیه‌های امام (ره) خودمان را در قالب آن چارت تعریف کردیم و مطابق با قوانین اسلامی عمل کردیم و بهره‌های خاص آن سبک از زندگی را هم بردیم اما به تدریج عوض شدیم و بی توجهی کردیم.

رفتار مسئولان در جامعه اثر صورت بخش دارد و فرماتیو (Formative) است، یعنی مردم از مسئولان الگو می‌گیرند. حضرت پیامبر (ص) فرمودند: «الناس علی دین ملوکهم» و از آن صریح‌تر امیرالمومنین فرمودند: «الناس بأمرائهم أشبه منْهم بآبائهم» مردم به امرای خود شبیه‌ترند تا پدران خود. زمانی که می‌گویید «کارآمدی» در نظر گرفته شود؛ این کارآمدی نتیجه و تابع رفتار و کردار مسئولان است. مسئولی که بداند چطور می‌تواند عمل کند کارآمد است اما اگر نخواهد چه؟ اگر تعارض منافع وجود داشته باشد چه کار باید انجام داد؟ مسئول کارآمدی که توانگر است همان سبک رفتاری را انجام می‌دهد که توانگر نباشد؟ وقتی توانگر باشد کار را به کسانی می‌سپارد که به آنان علاقه خاصی

احمد توکلی مؤسس و رئیس هیئت مدیره دیده‌بان شفافیت و عدالت معتقد است: طرح شفافیت اموال مسئولان یکی از اساسی‌ترین راه‌ها برای مقابله با پدیده اشرافی‌گری مدیران است و در غرب نیز که نظام سرمایه‌داری به نوعی فضیلت محسوب می‌شود نحوه تحصیل درآمد مسئولان مهم است و بازخواست می‌شوند.

وی می‌گوید: اگر کسی خواهان و طالب زندگی اشرافی است می‌تواند مسئولیتی در حکومت نپذیرد.

نماینده سابق مجلس شورای اسلامی ساده زیستی مسئولان را اصلی اساسی در جمهوری اسلامی می‌داند که سبب بردباری مردم در مواجهه با دشواری‌های اقتصادی می‌شود. متن کامل گفتگو با احمد توکلی در ادامه می‌آید:

تسنیم: پرونده مادر خصوص نحوه سبک زندگی مسئولان و گذاشتن قواعد و چارچوب‌هایی در این خصوص از سوی حکومت اسلامی است. برخی اعتقاد دارند اساساً این یک مسأله بی‌اهمیت است و آنچه اهمیت دارد کارایی و توانمندی یک مسئول است. به عنوان

بگوییم این را از کجا آورده‌ای؟ فقط غر زدیم و غرولند کردیم! من مثالی برای شما می‌زنم، زمانی که در مجلس هفتم بودم سفری به ساری داشتم و سوار پژوی سپاه بودم، زمانی که بالای پله منبر شروع به صحبت کردم کاغذی به من دادند که یکی از حاضران در جمع گفته بود: «هنوز هیچ نشده پیکان او پژو شده» من پشت بلندگو گفتم: خدا پدر کسی که این حرف را زد بیامرزد. همین کارها را بکنید، اعتراض کنید، مانخورده هستیم! اگر از ما تعریف کنید بدتر می‌شویم وقتی عیب و ایراد می‌بینید به مسئولان بگویید. مهم‌ترین عرصه امر به معروف و نهی از منکر عرصه حکومت است. چون این فریضه ترک شد و مسئولان هم بین خودشان امر به معروف نکردند و با هم رودربایستی کردند. قرآن می‌فرماید: تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ باید همدیگر را به حق و صبر توصیه کنیم، اما چنین نمی‌کنیم. مسئولان نیز همدیگر را توصیه نمی‌کنند.

اگر مردم هم مسئولان را توصیه به حق نکنند نتیجه همان می‌شود که می‌بینید. امیرالمومنین فرمود در آن صورت اشرار بر شما حاکم می‌شوند! شرارت که تنها قمه کشی نیست، شرارت این است که کسی با یک امضا هزاران نفر را از وام بانکی محروم و به یک نفر هزار میلیارد تومان وام می‌دهد! این شخص ضرور می‌شود و این ضرور کار و زندگی مردم را زخمی می‌کند. شما بدانید اگر ۱۰ نفر بخواهند واقعا مسئولی را وادار به کاری کنند می‌توانند. امر به معروف نهی از منکر باید عملی شود.

تسنیم: امر به معروف کافی است؛ یعنی ما هیچ قانونی نباید داشته باشیم؟

همه چیز با قانون درست نمی‌شود، مثلاً قانون خانواده این است که مرد می‌تواند به زن امر کند که از خانه بیرون نرود و زن هم می‌تواند به مرد زنگ بزند و بگوید ساعت ۱۰ باید بیاید و شیر و غذای بچه را بدهد و بچه را تعویض کند.

این احکام خانواده است اما با قانون صرف خانواده جهنم می‌شود. احکام برای کسانی است که مرز شکنی می‌کنند و بی‌اخلاقی هم حاکم می‌شود. اگر اخلاق نباشد زندگی با احکام صرف جلو نمی‌رود و خانواده جهنم می‌شود. در اجتماع هم همین طور است همیشه نمی‌توان با همه چیز برخورد امری کرد. باید با فضا سازی و القای مناسب وضعیت را درست کرد. البته نمونه‌ای بگوییم که قانون هم می‌تواند موثر باشد، مثلاً در انگلستان در سال ۱۹۹۴ میلادی بحثی در مجلس مطرح شد که زندگی نمایندگان از حدی که مردم انتظار دارند نباید اشرافی‌تر و تجملی‌تر باشد زیرا این وضع باعث می‌شود مردم به قانونگذاران بی‌اعتماد شوند و این بی‌اعتمادی به قانون سرایت می‌کند و دموکراسی به هم می‌خورد. بر این استدلال کمیته‌ای تشکیل شد و نمایندگان در این کمیته به انجیل قسم می‌خوردند منابع درآمدی ما فقط این موارد است چون برخی از منابع درآمدی ممنوع بود و اینها آشکار می‌شد و آن نمایندگان مجبور بودند آن منبع درآمدی را حذف کنند. در انگلستان کسانی که در دولت هستند می‌توانند در مجلس هم باشند و رئیس بانک مرکزی‌شان یکی از منابع درآمدی خود را افشا نکرد. روزنامه‌ای فهمید و این مطلب را افشا کرد و افکار عمومی آن اندازه فشار آورد که آن فرد مجبور شد به آن کمیته برود و بگوید اشتباه کرده و این منبع درآمدی را نیز داشته است. یعنی

دارد یا آن افراد به او علاقه دارند، در نتیجه شایسته‌سالاری از بین می‌رود و تحقیقات علمی نشان می‌دهد وقتی شایسته‌سالاری کاهش یابد تولید و کارکرد در جامعه نیز کم می‌شود.

اگر ما محبوبیت مسئولان را تابع بهبود شرایط مردم در نظر بگیریم به گونه‌ای رفتار می‌کنیم و اگر محبوبیت مسئول تابع شرایطی غیر از این باشد به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنیم. در بحث مبارزه با فساد، بحث



شفافیت به مردم امکان نظارت می‌دهد، شفاف سازی ابزار مدیریت مردم بر مسئولان است و اگر مسئولان این ابزار را در دست مردم قرار دهند وضع با حال حاضر خیلی متفاوت می‌شود.



«تعارض منافع» از زمانی مطرح می‌کنیم که تمایلات نفسانی مسئول بر تمایلات وطن دوستی او بچربد. توزیع مناصب به دلیل پیوند فAMILI یا رفاقتی ضد تولید است برای اینکه کارایی را پایین می‌آورد و زمانی که کارایی پایین آمد بر رفتار مسئولان نیز تاثیر می‌گذارد.

امیرالمومنین در نامه‌ای به مالک اشتر فرمودند: «أَنْصَفَ اللَّهُ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رِعْيَتِكَ فَإِنَّكَ لَا تَفْعَلُ تَطْلُمُ، وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ» اگر در سویی خدا و مردم بودند و طرف دیگر خودت، آشنایان نزدیکت یا دوستان بودند اگر به سمت خود و آشنایان بچرخي ظلم کردی و کسی که ظلم کند با خدا در حال جنگ است. توزیع مناصب حکومتی به افراد غیر صالح به دلیل پیوند فAMILI یا خانوادگی یا رفاقتی ضد تولید و توسعه است، کارایی را پایین می‌آورد و همان توانمندی و کارآمدی که به دنبال آن بودیم، از بین می‌رود. رفتار مسئول در کارایی اش اثر می‌گذارد. این مساله هم چیزی نیست که فقط توصیه اخلاقی شده باشد، بلکه یک کار علمی است و تجربه بشر به آن رسیده است. من در کتاب «بازار- دولت کامیابی‌ها و ناکامی‌ها» تغییر رفتار دولتی‌ها را در تغییر منابع توضیح دادم که چگونه زمانی که منابع درست اختصاص پیدا نکند نه تنها کارآمدی از بین می‌رود بلکه فساد نیز ایجاد می‌شود.

تسنیم: شما در ابتدای سخنان خود به توصیه حضرت امام (ره) در خصوص ساده‌زیستی اشاره کردید و در حال حاضر نیز مقام معظم رهبری مسئولان را به ساده‌زیستی و پرهیز از زندگی اشرافی توصیه می‌کنند اما این موضوع تنها در حد توصیه بوده و هیچ چارچوب قانونی و اجرایی نداشته است.

بله، کسی را مجبور را نکرده‌اند ولی ما امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده‌ایم؛ یعنی وقتی یک وزیر ماشین مدل بالا سوار شد نرفتیم به او



کنیم؟ آیا می توان از او مطالبه گری داشت؟

قواعد کشور آمریکا با ما متفاوت است، آنجا سرمایه داری بی حد و حساب ممکن است و این موضوع را پذیرفته است که کسی میلیاردها دلار ثروت داشته باشد و عده ای در تامین مایحتاج اولیه خود ناتوان باشند. ولی در جامعه ما پذیرفته نیست. در همان آمریکا قانونی به نام «اعتبار چشم بسته» وجود دارد. اعتبار چشم بسته یعنی اینکه کسی که رئیس جمهور می شود و سهامدار کارخانه هاست باید فردی را وکیل خود کند و چشم بسته به او اختیار دهد. چرا این کار را می کنند؟ چون تمایلات شخصی او تاثیری بر صدارتش نگذارد. شما نامه امیرالمومنین به عثمان بن حنیف را ببینید، می گویند: «تو چرا به میهمانی رفتی که اغنیاء در آن میهمانی دعوت بودند و فقرا جایی نداشتند؟» چرا به عثمان بن حنیف می گویند: «با اغنیاء هم نشینی نکن»، برای اینکه از لحاظ روانی در روحیه آن مسئول خیلی موثر است. فقرا آن زمان احساس حقارت می کنند. مجلسی که اغنیاء در آن حضور دارند نباید استاندار امیرالمومنین آنجا وارد شود. اختلاف طبقاتی موجب اختلاف روحیه می شود و برای همین ما آن را مذموم می دانیم.

تسنیم: بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که سبک زندگی اشرافی مسئولان تاثیر مستقیمی بر کارآمدی و عدالت دارد؟

صد درصد همین طور است.

در غرب هم که نظام سرمایه داری حاکم است چنین مسأله ای مطرح است و بازخواست از مسئولان تاثیر دارد.

تسنیم: گمان می کنید با اجرای طرح شفافیت «اشرافی گری» برخی مسئولان تعدیل می شوند؟

مسئله همین طور است، زمانی که اموال مسئولان افشا شد افراد شرم می کنند که مردم بفهمند این مسئول این اندازه به دنبال دارایی، ثروت اندوزی و مال دنیا است. کسی که خلاف اخلاق و قانون رفتار نمی کند نگران شفافیت اموال و دارایی هایش نیست. کسی که می داند دستش کج است و پاکدست نیست مضطرب می شود. شفافیت به مردم امکان نظارت می دهد، شفاف سازی ابزار مدیریت مردم بر مسئولان است و اگر مسئولان این ابزار را در دست مردم قرار دهند وضع با حال حاضر خیلی متفاوت می شود.

تسنیم: اگر مسئولی تمام ثروت و سرمایه هنگفت خود را از راه های قانونی و شرعی به دست آورده باشد؛ یعنی هیچ خلافی نکرده، به فقرا هم کمک کرده باشد اما مثلاً پزشکی است که دوست دارد پورشه سوار شود و در لواسان ویلا چند هزار متری دارد، با چنین مسئولی چه رفتاری باید کرد؟

برود زندگی اشرافی خود را بکند! چرا وزیر شود؟ این فرد حرص نسبت به مال دنیا را تبلیغ می کند، چون مردم با زندگی و کار معمولی نمی توانند چنین ثروتی به دست بیاورند، دچار «حرمان» می شوند و وقتی دچار حرمان شدند



اگر مردم هم مسئولان را توصیه به حق نکنند نتیجه همان می شود که می بینید. امیرالمومنین فرمود در آن صورت اشرار بر شما حاکم می شوند! شرارت که تنها قمه کشی نیست، شرارت این است که کسی با یک امضا هزاران نفر را از وام بانکی محروم و به یک نفر هزار میلیارد تومان وام می دهد.

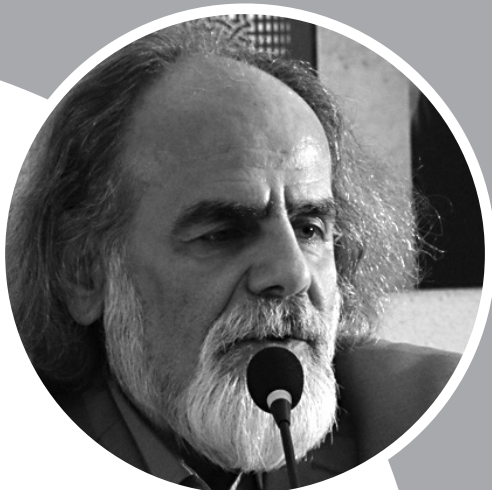


مخالف می شوند و ناهنجاری از آنان سر می زند و حسادت های اجتماعی رشد پیدا می کند و تنش زیاد می شود. البته این را بگویم که اگر همه قواعد قانونی و انسانی و اسلامی را رعایت کند نمی تواند چنین ثروتی جمع کند. همان وزیری که مثلاً فلان ثروت را دارد عضو هیات مدیره ۱۴ شرکت بود و یک وزیر دیگر آخرین تکنولوژی عمل چشم را از خارج وارد کرده بود.

تسنیم: برخی می گویند کسی مانند دونالد ترامپ که رئیس جمهور آمریکا شده است به طور شفاف تمام دارایی های خود را اعلام کرده و حتی زندگی شخصی او را همه مردم می دانند، حال اگر در کشور ما با احتساب عمل به قانون شفافیت فردی اشرافی رای بیاورد چه



سیک زندگی حسن و گمان



گفتار منتشر نشده از مصطفی ملکیان:

نگذاریم مردم هم از فقر
بسوزند و هم از تبعیض





سیک زندگی حسن و لاکھ



قابل تحمل نکرده است. کفش نپوشیدن بچه‌های علی (ع) برای بچه‌های فقیر کفش نمی‌شود، اما لااقل می‌توانند بی‌پاوشی را تحمل کنند. علی (ع) وقتی می‌دید نمی‌تواند فقر را ریشه کن کند، لااقل خودش هم فقیرانه زندگی می‌کرد تا فقر دل‌شان کمتر بسوزد. این مطلب اهمیت دارد. مسئولان یک مملکت باید این‌گونه باشند.

خود علی (ع) در نامه معروف به عثمان بن حنیف در نهج البلاغه فرمود: وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لَتَأْتِي أَمَنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَرْئِقِ وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَ لَبَابَ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَ لَكُنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَفُودَنِي جَسَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشُّبْعَاءِ أَيْبَتَ مَبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ عَرْنِي وَ أَكْبَادٌ حَرَى أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيَّتَ بِبَطْنَةٍ * وَ حَوْلُكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدَا أَقْنَعُ مَنْ نَفْسِي بَأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونُ أَسْوَةً لَهُمْ فِي جُسُوبَةِ الْعَيْشِ



اگر مردم هم مسئولان را توصیه به حق نکنند نتیجه همان می‌شود که می‌بینید. امیرالمومنین فرمود در آن صورت اشرار بر شما حاکم می‌شوند! شرارت که تنها قمه‌کشی نیست، شرارت این است که کسی با یک امضا هزاران نفر را از وام بانکی محروم و به یک نفر هزار میلیارد تومان وام می‌دهد.



هم تو و هم همه می‌دانید که اگر من می‌خواستم می‌توانستم هیچ لباسی نپوشم جز لباس ابریشمی، هیچ نوشیدنی‌ای نخورم جز عسل و هیچ خوراکی نخورم جز مغز دانه‌های گندم، ولیکن محال است هوای نفس

گفتار منتشر نشده از مصطفی ملکیان:

نگذاریم مردم هم از فقر بسوزند و هم از تبعیض

آنچه در ادامه می‌آید، متن پیاده‌شده گفتاری از آقای مصطفی ملکیان است که حوالی سال‌های ۷۷ و ۷۸ ایراد شده است. او در این سخنان به بیان نکات جالبی درباره چرایی ضرورت قاعده‌مندی سبک زندگی مسئولان می‌پردازد و در ضمن آن روایاتی از زندگی امیرالمومنین (ع) در هنگام حاکمیت را مرور می‌کند.

یک ویژگی انسان‌های تهذیب‌شده به‌خصوص وقتی قدرت را دست می‌گیرند، این است که چنان زندگی می‌کنند مانند قبل از رسیدن به قدرت. رهبران و مسئولان و دست‌اندرکاران یک مملکت باید دو وجهه را در نظر بگیرند؛ یکی رفع فقر و دیگری تحمل زایی برای فقر. مسئولان کشور باید تا جایی که می‌توانند با برنامه‌ریزی‌های خردمندانه فقر را از میان ببرند و کاری کنند که کسی وجود نداشته باشد تا در زیر خط فقر زندگی کند. این کار نخست است. اما کار دوم این است که تا وقتی نتوانستند فقر را ریشه کن کنند، کاری انجام دهند که فقر فقرا را برایشان قابل تحمل‌تر باشد و این مطلب دوم خیلی مهم است، چرا؟ چون مطلب اول در اختیار هر مسئولی نیست، ممکن است ۵۰ سال هم مسئولان یک مملکت برنامه‌ریزی کنند، جدیت کنند، تلاش کنند و باز هم موفق نشوند فقر را ریشه کن کنند، اما کار دوم در اختیار هر مسئولی هست!

اهل سنت از علی بن ابیطالب (ع) نقل می‌کنند: از حضرت علی (ع) می‌پرسند چرا حسنین بدون پاوش به کوچه می‌دوند و چرا برای حسنین کفش نمی‌خرید. وسع خرید کفش را که دارید! حضرت جواب داد: من وسع مالی دارم برای بچه‌های خودم کفش بخرم، اما اگر آنها را پابرنه می‌برم، برای این است که اگر زنی شبی به همسرش گفت چرا بچه‌های ما کفش ندارند، مرد بگوید عجیب نیست! مگر ندیدی بچه‌های علی (ع) هم بی‌کفش بودند، یعنی فقر برایشان قابل تحمل بشود. من با پول دو جفت کفش نمی‌توانم برای همه بچه‌های فقرا کفش بخرم، اما می‌توانم فقر را برایشان قابل تحمل کنم.

دیگر آن مرد فقیر با سرافرازی به زنش می‌گوید مگر چه شده؟ بچه‌های تویی پاوش هستند! مگر حسنین بی‌پاوش نیستند؟ اگر علی (ع) دو جفت کفش برای بچه‌های خود بخرد، فرقی این است که فقر را برای آنان

هستند، از پرخوری نمی‌دانند چکار کنند. ابن ابی‌الحدید معتزلی غیرشیعه در شرح نهج‌البلاغه نقل می‌کند که چطور علی (ع) بر خود وزن و بچه خود سخت می‌گرفت و می‌گفت من اگر از شکم شما بگیرم، می‌توانم فقط چهار نفر را سیر کنم، اما دیگر دل مردم نمی‌سوزد! تبعیض را باید از میان برد. می‌دانم فقر را نمی‌شود به سادگی از میان برد. یک انسان مهذب وقتی به حکومت می‌رسد، چنان زندگی می‌کند که زمانی حکومت در دستش نبود. فرزندان حضرت علی (ع) می‌گویند پدر! وقتی به حکومت نرسیده بودید، حال و روز ما بهتر بود.

در سه جا نقل شده که فرزندان حضرت علی (ع) می‌گفتند پدر! بر ما سخت می‌گیری و حضرت می‌گفتند: بله فرزندانم، قبلاً وقتی به من نگاه می‌کردند، فقط به‌عنوان یک مسلمان نگاه می‌کردند، اما در حال حاضر من امیر مسلمین و امیر مومنان هستم. امیر مومنان باید چنان زندگی کند که شوهرها پیش همسران‌شان کمتر خجالت بکشند. پدری که نمی‌تواند مثل شما برای فرزندان‌ش کیف و کفش و کلاه بخرد، وقتی بچه‌های شما را می‌بیند، خجالت‌زده‌تر می‌شود. نکنید این کار را! رنج فقر را تحمل‌پذیرتر کنید. من بارها گفته‌ام بزرگ‌ترین ضربه‌ای که تجمل‌طلبی به ما انسان‌ها می‌زند این است که با تجمل‌طلبی خودمان روح کسانی را که ندارند، به رنج مضاعفی گرفتار می‌کنیم.

من علی بر من غلبه کند که در سفره غذایی را انتخاب کنم! من علی سر سفره دست به انتخاب نمی‌زنم، چون من احتمال می‌دهم در مملکت من کسانی باشند که به نان شب محتاج باشند و هیچ وقت یادشان نمی‌آید شکم سیر خوابیده باشند. من علی فقط به افتخارات عمارت قانع باشم و نباید در سختی‌های زمانه با مردم کوچه و بازار شریک باشم؟

من سوال می‌کنم ای علی! اگر تو با مردم کوچه و بازار در سختی‌ها شریک باشی که وضع مردم را بهتر نمی‌کند! حضرت می‌فرماید: بهتر نمی‌کند، اما لااقل به وضع بدشان راضی‌تر هستند وقتی می‌بینند من هم که امیرشان هستم، این‌گونه زندگی می‌کنم. کاری نباید کرد که مردم هم از فقر بسوزند هم از تبعیض. فقر را نمی‌توان به سادگی ریشه‌کن کرد، اما تبعیض را که می‌شود ریشه‌کن کرد. وقتی سرمایه ملی یک مملکت کم باشد، وقتی مشکلات اقتصادی زیاد باشد، وقتی دشمنان مملکت زیاد باشند، فقر را به سادگی نمی‌توان ریشه‌کن کرد، اما تبعیض را می‌توان ریشه‌کن کرد. یعنی من امیر نباید با شما فرق کنم! من نماینده، من فرماندار، من امام جمعه، من وزیر نباید زندگی‌ام با مردم عادی فرقی داشته باشد و اگر فقر آنان را اذیت می‌کند، دل‌شان برای چیز دیگری نسوزد. وقتی تبعیض وجود دارد، مردم رنج مضاعف می‌برند.

هم از گرسنگی در رنج هستند و هم از اینکه برخی در عین اینکه اینها گرسنه

پرونده ویژه خبرگزاری تسنیم درباره سبک زندگی مسئولان شفافیت علیه اشرافیت

